



ارگان کمیته‌خارج از کشور سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) سال دوم نیمه اول تیرماه ۱۳۶۷

## بیداری بزرگ توده‌ها ناقوس مرگ رژیم

کشور ما روزهای بربت و تاریکی را می‌گذراند، بعد از پایان یافتن دوره دوم انتخابات مجلس سوم شورای اسلامی و قطعی شدن تلاش جناح حاکم برای حذف رقیب، وی‌بی ثمرماندن تلاشهای شورای نگهبان برای تغییرحتمی جزئی درنتابج انتخابات، دیگرجائشی برای بازی درجهارچوبب‌های تعیین شده برای جناح بازاریوبها اصطلاح‌حامیان فقه‌سنتمی (اسلام آمریکا) نمائند، یکی از برجسته‌ترین سخنگویان این باصطلاح فقه‌سنتمی، آیت‌الله‌یزدی، که در عزل بنی مدرخودا زسر - دمدا ران حمله به رئیس جمهور یا زده میلیونی! بود، توسط حزب‌الله، "فربخوردگان دلچک و آلت دست"، ازبالاتی منبربزرکشیده شد، درهمین زمان اخبارمتمددی ازدرگیری جناح‌ها درشهرهای عمده کشور از جمله تهران، اصفهان، شیراز، قم، تبریز و مشهد شنیده می‌شود که آخرین آنها خبر

بقیه در صفحه ۲

## همگام با بحران انقلابی

حکومت اسلامی بعد از زنا و وشلجه همچنان اقدامات در دویبه جبهه‌های مرکزی و شمالی نیز کشیده شده که شکست و عقب‌نشینی از شهرمهران و از دست دادن ارتفاعات متعدد در منطقه کردستان آخرین نمونه‌های آن بوده است. اما مشخصه‌ها بحران که بعد از کیفیت نویینی به آن داده، اقدامات اعتراضی توده‌ها علیه حکومت است. طی هفته‌های اخیر نمونه‌های متعدد در وروبه افزایش از اعتراضات مردم علیه جنگ و رژیم در شهرهای عمده کشورمان گزارش شده است. زمینه بروز و گشتن توده‌های آن - چنان است که حتی خواستها و مسائل بظا هر جزئی حرکات چندده هزار نفره‌ای را دنبال داشته است. بی‌تردید این عامل، سرنوشت بحران را رقم خواهد زد.

شدت گرفتن بحران‌های که سراپای جامعه ایران را فرا گرفته و شرایط حساس و تعیین‌کننده‌ای که در مبارزه علیه نظام انقلاب حاکم بوجود آمده، وظایف تازه‌ای پیش پای جنبش انقلابی در خارج از کشور می‌گذارد. نیروهای انقلابی و فعالین جنبش دمکراتیک در این شرایط حساس، بیش از گذشته با امرسازماندهی مبارزات توده‌ها جرابیرا نشی جهت پشتیبانی از جنبش داخل کشور و برهوشند. ما موظفیم که با هوشیاری و بسیج و آمادگی بیشتر نقش خود را در هدایت این مبارزات در راستای مبارزه انقلابی طبقه کارگر و زحمتکشان کشورمان ایفاء کنیم تا علاوه بر تقویت این مبارزه با تلاشهای آل‌ترناتویهای ارتجاعی رنگارنگ که کشورهای ما را تهدید می‌کنند مبارزه خود را بجای مبارزه توده‌ها تبلیغ کنند مقابل ما نمانیم.

رژیم فقهی برای مقابله با بحران کنونی که حیات لرزان حکومتش را بشدت بخطر انداخته

بقیه در صفحه ۲

جنگ ارتجاعی ایران و عراق، مدتی است که وارد مرحله تازه‌ای شده. تا کنون میهای نظامی

## انگلیسیها در تهران

یک هیئت پارلمانی انگلیس مرکب از دو نماینده از حزب محافظه کار و یک نماینده از حزب کارگریک نماینده از حزب سوسیال دمکرات از تاریخ ۱۹ ژوئن یک دیدار رسمی سیاسی چهار روزه از ایران داشتند. این اولین دیدار سیاسی در این سطح بعد از سقوط سلطنت در ایران است. راستی چه شده که حضرات فقها که تا همین سال گذشته سریالهای متعدد تلویزیونی و مطبوعاتی از جاسوسان انگلیس و فراماسونها را ترتیب می‌دادند، از هیئت پارلمانی انگلیس دعوت به

بقیه در صفحه ۲

## اوین، جاده‌های از شمشیر "در اسارتگاه" - ۳ -

در صفحه ۷

### مصاحبه

با بهروز حشمت کارگر مجسمه ساز، هنرمند انقلابی

## زندگی و مبارزات پناهندگان

کراچی؛ گزارشی از برگزاری مراسم اول ماه مه سوئد؛

- ★ اعتماد غذایی پناهندگان
- ★ نمایشگاه عکس

از جنایات رژیم جمهوری اسلامی آلمان فدرال؛

- ★ انشعاب فرقه‌گرایان

درجهارمین سمینار سراسری کانون‌های پناهندگی

## مرحله‌ای تازه در تلاشی حزب توده

این بیکرمختصر می‌لرزد، دست و پا می‌زند، به هر خش و خاشاکی جنگ می‌اندازد تا بلکه سرگی محتوم خود را چندصباحی عقب‌بنیاندازد، آری تلاشی حزب توده وارد مرحله جدیدی می‌شود. زمانیکه رژیم جمهوری اسلامی بعد از زمان زلزله‌های قبلی سردیگر چماق را به طرف حزب توده گرفته و با خفت از درگاه خود را ندوبعدا زیر طرف شدن بهت و حیرت اولیه، منتقدین و ملاحظاتی پیدا شده و صدای اعتراض خود را بلند کردند، برای خیلی‌ها هنوز روشن نبود که حزب توده دیگر به آخر خطر رسیده است. هنگامیکه

بقیه در صفحه ۳

### ستون آزاد

### پاسخ به

### "زن" در کلیدر

در صفحه ۱۶

# سرنگون باد جمهوری اسلامی! برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق!

## همگام با بحران انقلابی

ادامه از صفحه ۱

است، چه در زمینه داخلی و چه در عرصه بین المللی به تکتا پویا فتاده تا مگر با بکارگیری امکاناتی که در این زمینه ها دارا و نهجانی بیابا بدو در عرصه داخلی تمام تلاشهای آنها متوجه انسجام بخشیدن به اداره حکومتی است. تلاشهایی که عملا اختلافات داخلی را تشدید کرده و در مرحله کنونی آنها بیش از هر زمان فربه پذیرا شده است. امری که با هر حادثه مهم، مانند مرگ خمینی قطعاً به تکتا نهجانی تشدید در پیکر لرزان حکومت فقها منجر خواهد شد. در عرصه بین المللی تمامی سعی فقها متوجه رابطه گسسته و نوعی بازسازی مناسبات با کشورهای امپریالیستی است که توان یاری رساندن به او و ترمیم موقعیت شکننده اش را دارند، حرکت بسوی فرانسه و انگلیس از این دست است. اما روشن است که در این مسیر نیز فقها با موانع جدی مواجه هستند. و مجبورند برای بدست آوردن امکانات تازه امتیازات زیادی بپردازند، که این با مقاصد و مخالفت خوانی های درون رژیم چندان هم سازگار نیست.

بطور کلی کیفیت کنونی این وضعیت، تغییرات تازه ای در مضمون فعالیت پشت جبهه ای ما در خارج از کشور میدهد که مهمترین آن عبارت است از تبلیغ متمرکز و حمایت گسترده از اقدامات مبارزاتی توده ای داخل کشور. این، بویژه محنه اقدام کمونیستها و آن کسانی است که خواهان تحو-

لات بشیوه ای انقلابی و دمکراتیک هستند. بدیهی است تمامی نخله ها و فراکسیون های رنگارنگ بورژوازی راست ترین باندهای سلطنت طلب تا مجاهدین که نقشه های کودتا گرانه وجود از مردم را دنبال می کنند نمی توانند از برآمدن جنبش توده ای بیخبر بمانند.

این فقط کمونیستها و دمکراتهای انقلابی

افکار عمومی مترقی کشورهای میزبان برای حمایت از اقدامات تکراری و توده ای رشدیابنده و بر علیه رژیم فقها، تحقق می یابد. پیش برد این وظایف نیاز به کسب آمادگی و تدارک لازم دارد که با بسط در جهت آن اقدام کرد. در این مورد بکار انداختن ابزارهای اولیه مانند کسب اطلاعات و اخبار دقیق از داخل کشور و بخش وسیع آن میتواند ندر زمینه اقدامات عالیتر سازمانیافته را مهیا نماید.

اما با بدبخا پرداخت که علیرغم نکش فای

برای این اساس تشدید فعالیت در این زمینه یعنی تبلیغ مبارزات توده ها و بسیج جنبش دفاعی خارج از کشور به پشتیبانی از این مبارزات بعنوان یک رکن اساسی از وظایف ما با بدجای شاخص خود را در میان برنامہ فعالیت جنبش دمکراتیک خارج از کشور با زکند.

هستند که نشان در تنور جنبش توده ای پخته می شود و اقدام در این محنه و هدایت گری و گستراندن آن، اسلحه کارای ما برای تضعیف آلترنا تیفوهای ارتجاعی است. برای این اساس، تشدید فعالیت در این زمینه یعنی تبلیغ مبارزات توده ها و بسیج جنبش دفاعی خارج کشور به پشتیبانی از این مبارزات بعنوان یک رکن اساسی از وظایف ما با بدجای شاخص خود را در میان برنامہ فعالیت جنبش دمکراتیک خارج از کشور با زکند. وجه دیگر این وظیفه از طریق برانگیختن

جنبه های فعالیت خارج از کشور، جنگ ارتجاعی و مبارزه علیه آن کماکان حلقه اساسی در گسترش مبارزه علیه حکومت فقهاست.

در شرایط کنونی رژیم فقها برای بر مبارزه علیه جنگ، پیش از هر وقت آسیب پذیر شده است، در این وضعیت و خصوما با نزدیک شدن سالگرد جنگ با بدبخا فعالیت خود در این عرصه شدت دهد. و از طریق تشکیل کمیته های اقدام علیه جنگ و بکار گیری انواع امکانات و اشکال اعتراضی کارزار وسیعی را بر علیه رژیم جمهوری اسلامی برپا کنیم.

## بیداری بزرگ توده ها

ادامه از صفحه ۱

### ناقوس مرگ رژیم

که در مردم کشورمان پیدا شده است. خانواده های متعددی پس از ماهها و گاه سالها تلاش برای یافتن امکان مسافرت به خارج و دیدار عزیزان، در آستانه سفر، برنامہ خود را تغییر داده اند. آنها بسه فرزندان منتظر خود اطلاع داده اند که دیگر نخواهند آمد. چرا که بزودی آنها (فرزندان) بسه آغوش خانواده برخواهند گشت.

برگشت برای هرابرانی فراری از کشور، معنی جز سقوط رژیم بیغایت سرکوبگر فاشیستی خمینی ندارد. حتی خانواده های فراریان کمونیست که زیر کنترل و آزار و اذیت دائمی مزدوران رژیم قرار دارند، بی پروا ترا همیشه در نامه های خود میداروی روشن خویش را مبنی بر تغییر عن قریب اوضاع کشوریان می کنند. علیرغم سنگربندی خیابانها، بانگها، ساختمانهای دولتی و مراکز نیروهای سرکوبگر رژیم، وجود حکومت نظامی - فاشیستی اعلام نشده و کنترل کارتهای شناسائی در سر هر کوجه و برزن، مردم به را حتی وبایی پروا می دورهای انقلابی رژیم اسلامی و نیروهای سرکوبگرش را تحقیر و مورد اعتراض قرار میدهند و در صف های طویل مواد

درگیری مسلحانه بین جناح بیع دربار از رهبران بوده است. درگیری های درونی رژیم فرصت خوبی به مردم داده تا مخالفت شان را آشکار کنند. جمله این اعتراضات، نظاهرات خونخوارت آمیز و ضد دولتی مردم زحمتکش منطقه فقیرنشین "سرا توبسان" اصفهان بود، که میرفت تا به یک حرکت بزرگ تبدیل شود. آنها علیرغم حرکت شان برای خواست های اولیه بلافاصله شراصلی یعنی رژیم جمهوری اسلامی و مظا هرحا کمیت آنها مورد حمله قرار دادند و شیشه های چندین بانک و ساختمان دولتی را شکستند. خبرهای مربوط به نظاهرات و درگیریها آنقدر متعدداست و چنان با آب و تاب و به سرعت زبان به زبان می گردد و به سراسر جهان مخابره می شوند، که مشکل می توان از کم و کیف آنها ارزیابی دقیقی بدست آورد. بخصوص که رسانه های جمعی رژیم جمهوری اسلامی در انعکاس آنها کاملاً سکوت را مراعات می کنند! اما هر قدر هم که در این اخبار اغراق باشد - که البته در وجود درگیری های مسلحانه و حاد بین دو جناح اصلی رژیم ارتجاعی اسلامی در دور بعد از انتخابات شکی نیست - چیزی که غیرقابل انکار است، تغییر روحیه و حالتی است

غذائی، که کمیا ب و گران قیمت شده اند، دربار شکست ها و ضعف های رژیم صحبت کرده و خبرها را به هم دیگری رسانند. صحبت های با چشم و آبروی سابق، جای خود را به اظهار نظرهای علنی ویی پروا داده است. از طرف دیگر اقداماتی هم که رژیم به کار می بندد، مثل انتخاب رفسنجانی به فرماندهی کل قوا، اعلام حالت آمادهاش کما مل سباه، قطع ارتباط تلفنی مستقیم داخل کشور با خارج، رفت و آمدهای منتظری به تهران حالت اضطرار و انتخاب رادامین زده است. به علت همین فعل و انفعالات غیرمنتظره است که شاید به مرگ خمینی با این وسعت در کشور و سراسر جهان می پیچد و رژیم را از لحاظ روانی تحت فشار می گذارد. همه این نمودها نشان می دهد که مردم انتظار تحولات بزرگی را می کنند. مردم که تجربه یک انقلاب بزرگ را علیه یکی از استبدادی ترین رژیمهای فاشیستی، در ذهن و عمل خود دارند. خواب نما نشده اند. آنها صدای پای طوفان انقلاب را شنیده اند. آنها خود طوفانند!

شکست مفتضحانه در جنگ شهرها، جنگ زمینی و درباری، فلاکت بی سابقه اقتصادی، انزوای سیاسی داخلی و خارجی و شکاف عمیق غیرقابل ترمیم در ستون فقرات رژیم، همه فرصت ها را از دست فقها ربوده است. دور نیست آن روزی که کارگران و زحمتکشان کشورمان رژیم جنگه تکست و شکنجه را بیزیر کنند!

## مرحله‌ای تازه در تلاشی حزب توده

بحران در داخل حزب شدت یافت و هر روز بر تعداد معترضین و منتقدین سیاست‌های قبلی آن افزیده شد "گردانندگان" فوراً دست بکار شده و با دست‌پاچی "کنفرانس ملی" را سرهم‌بندی کردند تا مبادا رشته کارها از دستشان خارج شود. با تشکیل "کنفرانس ملی" و اجرای نمایشات مربوط به آن عده‌ای از معترضین اخراج و باقی نیز عجباً لتسا ما سنها را کیسه کرده و دنبال "کار حزبی" خود رفتند. حزب توده اعلام کرد که دنیا بکام ما شد. همه جا در امن و امان است. خرابکاران از سرورزه برداشته شدند و "قفتوس دیگری را ز خاکستر پدید آمد"، مداحان قصیده‌ها سرو دند. "احزاب برادر" بیخا مها فرستادند و عده‌ای ساده لوح نیز که این نمایشات را با و برگزیده بودند شروع به احیای تشکیلات در داخل و خارج نمودند. غافل از آنکه این با خرابی و فساد بقدری شدید است که نه با تشکیل "کنفرانس ملی" حتی با دهها کنگره نیز نمی‌توان آن را علاج کرد. زیرا هنوز مرکب مصوبات "کنفرانس ملی" خشک نشده بود که تا بیجا استغفاء و یا اخراج فروغیان، عضو هیئت سیاسی بعد از کنفرانس ملی نقل محافل شد و بعد صحبت از نماند. ها بی شده از طرف اعضای قدیمی کمیته مرکزی حزب مثل "آوانسیان" و یارحیم‌نا مورنوشته و بخش شده بود. حزب توده هنوز خرابیهای جدید را درست نکرده بود که صحبت از اخراج پویا استغفای اعضای هیئت سیاسی کسراشی و غنی بلوریسان و عده‌ای دیگر به میان آمد. رهبری حزب توده طبق معمول وسنت همیشگی و "توده‌ای" برای جواب ندادن به مدها پرسش که هر روز مطرح می‌شد در نشریه آرگانها از گسترش و نفوذ سازمانهای داخل کشور داستان‌ها ساخته و پاره‌ریخ این و بی‌آن مخالفان و معترض بعد از "کنفرانس ملی" می‌کشید. اما درست در این گیرودار بود که نا مه یکی از اعضای کمیته مرکزی آن بنام "ناخدا انور" بخش شد و با بخش این نا مه بود که پشته "سازمانهای داخل کشور" حزب توده که به وسیله‌ای برای سرکوب مخالفین و معترضین تبدیل شده بود در وقت آفتاب زد. زیرا حزب توده هر مخالف و معترضی را متهم به خرابکاری در امر مبارزه "انقلابی" داخل کشور می‌کرد. و در اسخ از آن مه داد که همه و از ده و خاثن هستند و این فقط اوست که شرایط سخت داخل کشور مبارزه انقلابی را رهبری می‌کند. نا مه "ناخدا انور" نشان می‌دهد که این تشکیلات داخل کشور از چه قامشی است و چگونه ساخته و اداره می‌شد. قبل از آنکه نظر کوتاهی به بعضی قسمت‌های این نا مه بیفکنیم لازم است تذکر بدهیم که این آخرین نا مه داخل حزب توده نبوده و نخواهد بود. بلکه بزودی شاهد نا مه‌های دیگری خواهیم بود که هر یک گوشه‌های تازه‌تری از تباهی و انحطاط این "حزب" را بیان می‌کنند.

ناخدا انور بنوشته خودش از اعضای با سابقه سازمان نظامی حزب توده و از پانزده گذاران "سازمان نظامی" دمکرات و آزادخواهان ایران (ننا) در دوران انقلاب بهمن ۵۷ می‌باشد که بعد از تسلیم سازمان نظامی حزب توده توسط کیا نوری و شرکاء به جمهوری اسلامی، توانستگان سالم بدر برد. و بعد از آن در خارج از کشور یکی از مسئولین سازمانی سازمانهای داخل کشور حزب توده بوده و به عضویت کمیته مرکزی آن درآمد و با دیدن فجایع و کثافت کاریهای مختلف در داخل حزب تینسو ده چندین نام به رهبری آن نوشته و توضیح خواسته که طبق معمول همیشگی مغضوب و از رهبری آن کنار گذاشته شده و بعد از آن در یکی از کشورهای سوسیالیستی از طرف رهبران و "گردانندگان" حزب توده خود را خا جوده‌اش تحت فشارهای معیشتی قرار گرفته و ایزوله شده است. "ناخدا انور" در نا مه‌های خودش پس از توضیحاتی در باره برگزاری پلنوم بیستم حزب توده - که شیوه برگزاری آن برخلاف نویسنده نا مه ما را اصلاً به تعجب نمی‌اندا زد زیرا که این نامه اولین و نه آخرین پلنومی است که "چندتن از اعضای هیئت سیاسی... تنها یک هفته و برخی حتی یک تا سه روز پیش از پلنوم از زمان برگزاری چنین نشستی مطلع شدند و در تهیه گزارش آنها شده به پلنوم نقشی نداشتند" زیرا در همین حزب پلنوم‌هایی تشکیل شده است که از برگزاری آن قبل از آنکه به اصطلاح رهبران آن مطلع باشند ما آنها قبل بعضی از "کارها" از آن مطلع بودند! زیرا که حضور رهبری حزب توده بودن برای "رهبری" کردن آن کافی نیست بلکه دوری و نزدیکی که "گردانندگان" نیز صد البته مهم است... می‌نویسد:

"از بهمن ۱۳۶۳ اینجا ب تحت مسئولیت مستقیم دبیر اول حزب... در معرض تشکیلات داخل انتخاب و آقا زبکار کردم... پس از دو ماه از آغاز مسئولیت جدید ما واقعیات تا سف آوری و در همین حال تعجب آوری رو برو شدیم آن اینکه... برای کار برقراری ارتباطات و کار رپیک با رفقای تشکیلات داخل از برخی افراد غیر قابل اعتماد محلی... استفاده کرده‌اند... خلاصه مطلب اینکه شخص مذکور تحت نظر دبیر اول حزب توده با افرادی در رابطه با داخل شروع به کار می‌کنند و بعد از دو ماه متوجه می‌شود که برای ارتباط با داخل از قاچاقچی‌های موادمخدر و جاسوسان دوجا نبه استفاده می‌شود. بلافاصله نا مه‌ای به دبیر اول می‌نویسد (تا او را آگاه کند) که چه نوشته‌اید قضیه چنین و چنان است. بعد از مدتی انتظار رو رفت و آمدها می‌آید از هیئت سیاسی "ناخدا انور" به کشور دیگری منتقل می‌شود تا به اصطلاح موی دماغ نشود و آقا بیان بدون مزاحم "رهبری مبارزه داخل کشور" را بتوانند ادامه دهند. همه اینها کسانی را که از خا رما فیا بی

این تشکیلات با خبر با شدند و با از نزدیک تاریخ آن را تعقیب کرده‌اند به شنده تعجب نمی‌اندا زد. زیرا نظیر چنین حادثه‌ای را در تاریخ حزب توده با رها و با رها در مقیاس‌های مختلف می‌توان دید. مگر جریان شهریاری چیز دیگری بود؟ قضیه یزدی؟ سازمان نظامی اول به سازمان "مخفی" و تشکیلات نظامی بعد از انقلاب بهمن؟ همه این حادثه‌ها در شکل متفاوت ولی مضمون یکسانی را دارند. قاچاقچی امروز افغانستانی که جاسوس جمهوری اسلامی و قبلاً جاسوس سازمان امنیت افغانستان بوده و بعد از فرار به ایران مدتی در ایران زندانی و از طرف دولت افغانستان غذا انقلاب اعلام شده است و حال توسط حزب توده برای تماس با سرشاه‌های سازمانی در داخل از این افراد استفاده می‌کند؟ آیا واقعاً کسی در داخل حزب توده برای این کار پیدا نمی‌شد؟ خیر هدف یزدیگیری است. "گردانندگان" حزب توده با این کار می‌خواهند خیال رژیم جمهوری اسلامی را از بابت فعالیت‌های "کمونیستی" و "براندازی" و "سلحانه" وعده داده شده در "کنفرانس ملی" حزب توده و به تبع آن سازمان اکثریت راحت بکنند. و تا مدتی نسبت کیا نوری از داخل زندان برای خاوری نا مه نوشته و او را دعوت به پشتیبانی از جمهوری اسلامی می‌نمایند و همزمان خاوری نیز در مجالس خصوصی حزبی از ظرفیت‌های "انقلابی" تا زه جمهوری اسلامی سخن می‌گویند. و بدنیاال همه اینها شعار سرنگونی جمهوری اسلامی در نا مه مردم تبدیل به شعار "سرنگونی رژیم ولایت فقیه" می‌شود.

سر تا سر نا مه‌های "ناخدا انور" مملو از بیان کثافت کاریهای رهبران "طرا زنونین" است. که آدم را با تشکیلاتی مثل ما فیا و امثال آن می‌اندا زد! "ناخدا انور" در یکی از نوشته‌هایش با اشاره‌ها رت سازمان "مخفی" حزب توده شرح می‌دهد که چگونه آقای کیا نوری جان صدها نفر از همه جا بی‌خبر با خطر می‌اندا زد فقط برای اینکه تزه‌ای "گردانندگان" حزب توده را ثابت نماید و خوش خدمتی لازم را به جمهوری اسلامی بکنند. قضیه‌ها این قرار است که مسئول اول سازمان "مخفی" حزب توده از طرف کیا نوری برای همکاری با "دمکراتهای انقلابی" به جمهوری اسلامی معرفی می‌شود "دمکراتهای انقلابی" نیز نا مردی نمی‌کنند او را چند ماهی در زندان نگه می‌دارند. بعد از آزادی شخص مذکور به پست اولیاءش در سازمان "مخفی" بر می‌گردد. (۱) انصافاً این عمل را چه باید گذاشت؟ جز اینکه بگوئیم که این تشکیلات

ادامه از صفحه ۱

# انگلیسیها در تهران

سفر به تهران می کنند. تا همین نزدیکی ها بود که حزب الله به سفارت تعطیل شده انگلیس در تهران حمله میکرد "کوپر" که بعنوان بازرگان در ایران فعالیت داشت شومن سریا لهای جاسوسی انگلیس در ایران شده بود و پرونده بقا ثی و کاشانی بسا اینتلجنت سرویس مرتبط بود . . . . .

انگلیسیها در ابتدا عنوان می کردند که برای رها ثی گروگانها پیشان در لبنتان اقدام می کنند اما نما بنده عضو حزب محافظه کار در بیا زکشت به لبنتن در مباحبه خود از امکانا ت بسیار روز مینه های مثبت که میتوا نند در دریا بطه ایران وانگلیس مطرح با شد. سخن گفت ووا اینکه بهرحال این سفر مثبت ورا گشایا بوده است ووا میدوا راست کسه سفارت انگلیس بزودی در تهران گشایش یابد . مقامات حکومت اسلامی که سعی داشتند موضوع را با دتزن بند با لاطرفا قت نیا وردند و نیا ت خود را اعلام کردند. ظاهرا این هیئت جز با کروی بی ، از رهبران تندرو خط اما کم معاون مجلس است ، ملاقات نکردند اما معیری معاون سیاسی نخست وزیر گفت که در صورت مساعد شدن شرایط ، روابط دو کشوری توا نند بهودیا بد . مقامات فقها بر بیطرف ماندن انگلیس در جنگ و به اصطلاح عدم پیروی از سیاست امریکا درخلیج ا تا کیسد کردند. و نما بنده انگلیس که این همه شوخی را تحصیل حاصل می دانست در مباحبه خود گفت

که در این مورد توضیح کافی به مقامات حکومت اسلامی داده شده و او چشم انداز روشن می بیند . این واقعیتی است که انگلیسیها موقعیت را برای رها ثی گروگانها ، مناسب یافته اند و اینکه همین فقها که سال گذشته دزدان گروگان بنام بنده اسفند انگلیس ، اقدامی جهت کمک به آزادی گروگانها در لبنتان نکردند ، در موقعیت کنونی حاضر به خیلی اقدامات هستند ، اما این ناشی از واقعیت بزرگتر ضعف و فتوریبی حکومت و اوج گیری بحران در ایران است . انگلیسیها بیشتر از مسئله گروگانها در موقعیتی که همه چیز در ایران دستخوش حوادث خواهد شد ، میخواهند بعنوان یکی از ارکان امپریالیسم و نزدیکترین با امریکا در محنه وقایع ایران حضور فعال و مستقیم داشته باشند . و فقها هم به همین دلیل نه فقط گروگانها بلکه بسیار بیشتر از آنها را میدهند تا مغری بگویند ، این است که نه تنها "واقع بین" های حکومتی بیشتر از گذشته برای فعال کردن روابط با جناحهای امپریالیسم می کوشند ، بلکه کروی و برخی از تندروها نیز این روزها به صف واقع بین ها می پیوندند . از این منظر در ضعف حکومت و شدت گیری بحران در ایران است . همینطور است دلیل اقدام وزارت خارجه امریکا در

ملاقات با جلال طالبانی ، رهبران تحادیه میهنی کردستان در عراق ، که حین سفر او به امریکا صورت گرفت و دیدار طالبانی با ولایتی در امریکا که حین سفر ولایتی برای شرکت در مجمع عمومی سازمان ملل صورت گرفت و میتوا نند بعنوان راهی برای رساندن پیام امریکا شیها تلقی شود . دیدار امریکا شیها با جلال طالبانی یک ریسک حساب شده بود چرا که فوراً تا ثیر منفی خود را در روابط امریکا و عراق نشان داد و وزیر خارجه عراق از ملاقات با جورج شولتز خودداری کرد . هر چند که بعداً در سفر ریچارد مورفی ، معاون وزیر خارجه امریکا ، به بنده اسوه تفا همت رفیع گردید ، اما مبارزات به این ریسک با یدارزش خود را برای امریکا داشته باشد ، بهرحال شها هست و همزمانی اقدامات انگلیس و امریکا برای نوعی از رابطه با فقها از یک منظر و همان را زکشته شده در قبال پیروی می کند .

اما آیا تلاش مذبحها نه فقها در ایجاد این ارتباطات و پیدا کردن منفذی برای تنفس بدون تنش و عواقب خواهد داشت ؟ آیا آن "خط اما میهای" که هنوز در صفا واقع بین ها "قرا رنگرفته اند و عجلان میدان بیشتری نیز یافته اند تا "تلیسه امریکا" و بر فردا سکتا رگرو خاک کنند ، جناح مسلط رایبی در دسروبی مزاحمت برای پیش بردن امور آزادخواهند گذارد و چنگک پرا نیهای فقها می توانند پایان یابد ؟

## مرحله ای تازه در تلاشی حزب توده

ما فیای بی" وظایف معینی" در جنبش کمونیستی ایران دارد . کار این جریان سالهای مدیسه ای این بوده است که جلوه حرکت جنبش کمونیستی را در ایران بگیرد و آن را منحرف کند . فرض را بر این گذاشتن که "گردانندگان" حزب توده از ماهیت شهریاری بی اطلاع بودند عا قلاته نیست . اینکه امروز حزب توده با سازمانهای داخل کشور از طریق قاچاقچی های افغانی و فروشندگان مواد مخدر تماس میگیرد هم تصدیق نیست . مسئله اینست که سیاست عمومی "گردانندگان" حزب توده ربطی به اینکه جنبش کمونیستی در محنه سیاست ایران به وزنه مهمی تبدیل بشود ، ندارد . کوتاه سخن خطاب ما به کسانی مثل "ناخدا انور" و دیگران که در داخل حزب توده و یا سازمان اکثریت در فکر ملاح و یا دگرگونی این جریانها هستند این است : آقایان ! "خانه زپای بست ویران است" ! در حزب توده تنها اپورتونیسیم ، فرمیسیم و یا ناپیگیری نیست . بلکه به حق حزب توده در ایفای "وظایف عینی" خودش پیگیریترین تشکیلات ایرانی بوده است . حزب توده برای ایفای این "وظایف" از قربانی کردن اعضا و کارکنان خود در پیشگاه ولایت فقیه کوتاهی نکرده است . در حزب توده بیگانگی زکل مردم ایران و جنبش کمونیستی ایران است ، امروزه وظیفه همه کسانی

که برای ایجاد دو تقویت صف مستقل و انقلابی طبقه کارگر در ایران فعالیت میکنند اینست که به حزب توده و جریانهای مشابه آن بطور جدی برخورد نمایند . آن را آن گونه که هست نه آن گونه که باید باشد ارزیابی کنند .

سازمانهای چپی که در ایران فعالیت انقلابی میکنند باید دیدند که سازمانهای داخل کشور حزب توده به اندازه "تشکیلات تهران" از نظرا منیبتی برای نشان خطرناک هستند . در ارتباط با "تشکیلات تهران" خیلی از مبارزین آن زمان لورفتند . امروزه نیز حزب توده در داخل میتواند تله ای برای ارکان انقلابیون باشد (۲) در فعالیت مخفی انقلابی احقا نه است که تصور کنیم قاچاقچی های افغانی که با سرشاخه های حزب توده در داخل تماس گرفته اند آدمهای سالمی بسوده و پلیس جمهوری اسلامی با تعقیب و مراقبت و نفوذهای قبلی و بعدی "تشکیلات تهران" در می تواند بوجود نیامده است . بخصوص اگر بدانیم که کسانی در سطح هیئت سیاسی حزب توده در کشور آلمان دمکراتیک با سفارت جمهوری اسلامی در تماس بوده اند . (۳)

از نظر حیثیتی حزب توده برای جنبش کمونیستی مثل آن "کله گرگی" شده است که جمهوری اسلامی قصد دارد با نشان دادن گهگا های آن ، همه رشته های را که انقلابیون کمونیست با رنج و زحمت و دادن قربانی های فراوان رشته کنند

بنده کند ، عناصری همچون کیا نوری و احسان طبری با شما یشتاد شمی خود صرف نظرا زایتنگه ما به رنج و عذاب مبارزین زندانی هستند وسیله ای برای بی اعتبار کردن روزمره جنبش در داخل و خارج شده اند .

نیروهای که در داخل جریانهای همچون اکثریت به خیال خود برای اصلاح آن مبارزه می کنند باید بدخود آیند . باید تا دیر نشده حساب خودشان را با عناصر رورهبانی که تا مغز استخوان فاسد شده اند جدا کنند . باید دیدند اگر دیر کنند بر آنها همان خواهی رفت که بر اصلاح طلبان حزب توده رفت . زیرا قانقاریا بی که سر تا پای این جریانها را فرا گرفته است مسری است !

- اکبر
- ۸۸/ ۵ / ۲۵
- زیر نویسها
- (۱) به نامه های ناخدا انور مراجعه شود .
  - (۲) قداما این نیست بگوئیم که همه توده ایها در داخل کشور پلیس هستند بلکه تشکیلات آنها آلوده و پلیس زده است .
  - (۳) به نامه های ناخدا انور مراجعه شود . مطابق اطلاعات موشق حسین نوروزی عضو هیئت سیاسی حزب توده با سفارت جمهوری اسلامی تماس گرفته است .

# اوین، جاده‌های از شمشیر

-۳-

"در اسارتگاه"

بچه‌اند؟!

برای ما در آن روز ملاقات چیز دیگری نبود دیدن فرزندان! هرکدام سعی می‌کردند کار دستی برای خوشحال کردن فرزندان نشان درست کنند. بچه‌های کم‌تر از سه سال رده دقیقه‌به‌دقیقه بنظر بچه‌های شیشه می‌آوردند. بچه‌ها و ما در آن چه عاشقانه یکی‌یکی را در آغوش می‌گرفتند و می‌بوسیدند. همراه با کلمات محبت آمیز بچه‌ها چه معصومان و بچه‌ها ولع بمسورت ما در آن نگاه کرده و با آن دستهای کوچولویشان چشم‌ها، لب‌ها و موهای ما در آن را نوازش می‌کردند و بی‌ازیکیاها مشیت بگل ما در را احساس می‌کردند. ما در آن پشه‌ها از مسئولین هدایای خود را می‌دادند و هر بار مسئولین پیدا می‌کردند با خوشنود از بچه‌ها می‌گرفتند و ما در را به با زخمی می‌گفتند و بی‌دفعه بعد دوباره ما در را میدادند و این بار می‌تواند آنرا مخفی کند و با قیافه غمگین بچه‌ها می‌تواند اندکی دل آنها را نرم کند. دوباره می‌آید و می‌آید و دوباره مثل دفعه قبل، وای از لحظه‌های آنجا. با ساران با خوشنود کودکان را از بغل ما در آن جدا کرده و ما در آن مجبور بودند آنها را رها کنند و جمعاً که نمی‌فهمیدند بچه‌ها ما در را محکم می‌چسبیدند و با فریاد و گریه و التماس می‌گفتند ما مان بیا و ما مان می‌خواهم پیش تو بمانم و با لایحه‌ها و جیب و فریاد و گریه بچه‌ها را کشتن می‌کردند. ما در با بغضی در گلونگاه می‌کرد، هیچگاه این صحنه را فراموش نخواهم کرد. همیشه بخاطر همین صحنه از ملاقات خوشم نمی‌آمد آن موقع اشک به چشم می‌آید و ما در روز و هر لحظه که به آن بیندیشم.

یکسری پدر و مادرها از شهرهای بسیار دور و دور مجبور به آمدن بودند. مثل کرمان، مشهد، تبریز و خیلی‌ها نشان طوری می‌آمدند که بلافاصله پس از ملاقات برگردند. چون کسی را در تهران نداشتند و در نتیجه دوسه روز در آنجا بودند و تازه چون با دیده به فارسی حرف می‌زدند و بودند کسی نمی‌تواند اصلاً فارسی بلد نبودند تا حرف می‌زدند مکالمه قطع می‌شد و با بی‌دقتی از پشت شیشه همدیگر را نگاه می‌کردند و هر چه به مسئولین می‌گفتند با اینها فارسی بلد نیستند. می‌گفتند، به جهنم تیارند! همیشه وقتی در اتاق ملاقات با می‌شد ابتدا ما در آن بی‌دقتی که سرا سیمه بداخل می‌دیدند دنبال غریز خود یکی یکی را نگاه می‌کردند و با زدن مشت به سینه، قربان صدقه همه می‌رفتند تا برسند به فرزندان خود. عده‌ای نیز با بچه‌های کوچک می‌آمدند که آنها نیز دنبال ما در خود بودند. پدرها آرام و غمگین که اغلب موه‌ها سفید شده و با زیر فشار بار زردگی و بدست آوردن لقمه‌ای نان که اغلب نان آورش ندرزندان بود و با زرد دوری فرزندان، ما در آن گریه می‌کردند

بقیه در صفحه ۱۳

اتفاقی را که هیچوقت یا دم‌نمبره تعریف کنسم. بمناسبت ۲۲ بهمن نهار مرغ آوردند. آنهم چه مرغی به وفور، با ورنه می‌کردیم بجز آش و آبگوشت و... خلاصه غذاهاشی که نه کیفیت داشت و نه کافی بود بکوهای بین همه مرغ، همه با تعجب ولی با خوشحالی شروع به خوردن کردیم و کاش نمی‌خوریم. آنشب شب‌حما کردن بود و مثل همیشه آخرین نوبت اتاق ما بود. چون بقول توابعها ما نحن بودیم و با بسد آخرین نوبت می‌رفتیم که همیشه نصف اتاق با آب سرد رو برو می‌شد. خلاصه اتفاقاً همان شب من جزو اولین گروه‌ها بودم تا از اتاق خارج شدم دیدم عده‌های در راهرو نشسته و حرف می‌زدند به آنها تذکره‌ها می‌دادند که بچه‌های اتاق ما خوابند، با تعجب نگاه می‌کردند و گفتند شما مالیدید؟ گفتیم آره و چیزی نگفتند، هنوز چند دقیقه‌ای نبود که زهرآب داغ رفتیم که در آنچنان دل دردی شدم که فکر کردم روده‌هایم دارند یا ره می‌شوند و همانطور پری‌سدم بیرون دیدم وای چه منظره‌ای تمام بند می‌نالند و به خود می‌پیچیدند، آنشب از حما خبری نبود. در حقیقت نه تنها علم شال و کلاه ما بین حما مگفا بست نمی‌کرد بلکه همه ناله می‌کردند و عده‌ای به گریه افتاده بودند. آنچنان منظره وحشتناکی بود که نمی‌توان تصور کرد. مسئول بهداشت مرا تا قک که خودش نیز در اولامانده بود با که قرص اسهال و دل درد بود بین بچه‌ها تقسیم می‌کرد. با مشت و لسی فایده‌ناشت. عده‌ای زیر سر رفتند و خلاصه تا فردا بعد ظهر همه بنظر ناله و گوا می‌گریه بود. فهمیدیم کل اوین و تمام بندها و سلول‌ها اینگونه‌اند. بقول رفقا لطف آنها بی‌خود نبود.

یک شب مرغ مانده و مسموم را که معلوم نبود از کجا آورده بودند را به ما خورا کردند.

از روزهای ملاقات بگم که شادی و وجد بند را بر می‌کرد. با همه روزها فرق داشت عده‌ای می‌رفتند و عده‌ای مانده می‌شدند. همه دقیقه‌ها پشت شیشه قیافه‌های اندوهگین و پیرگشته پدر و مادر، همسر و فرزندان خود را می‌دیدند که زیر فشار فقر و سختی زندگی خرد شده بودند. اگر خبر خوبی مثل عروسی و تولد... داده می‌شد در آنها بیت‌شادی، غمگین از نبودن با آنها، و گاهی با خبر مرگ عزیز یا چه اندوهگین به بند می‌آمدند. آنهم همیشه اولین ملاقاتش یا دش‌نمبره. با همه بعد از ۴ ماه ملاقات داشتم و چند روزی ملاقات آنها را ببینم تا بفهمم چگونه تحمل کرده‌اند. پدرم از بی‌خوابی ناله می‌کرد، بهش بچه‌های کم‌سن اطرافم را نشان می‌داد و می‌گفت ببین چقدر جوانند به آنها بگوت از نبودن من در اینجا تا راحت نباشند. پدرم با چشمان غمگین به آنها نگاه می‌کرد و با صدایی که می‌آرزید گفت واقعا اینها

روزها از بی‌حسی می‌گذشت و هر روز بلندگوش عده‌ای را برای با زوجه‌ای احضار می‌کرد که فوراً رفقا بش‌شلو و روپوش و چادر و روسری و چشم‌بند آماده کرده و یک جفت از دمپاشی‌های بند را که بعد از شکنجه هم با تویش برود را جفت کرده و با هزاران نگرانی منتظر آمدنشان می‌شدند.

با همه پیر و زودختری که مشکوک به یکسری از گروه‌های چپ دستگیر شده بود را برای با زوجه‌ها صدا کردند متوجه شدم همه بچه‌های اتاق یکمرتبه ناراحت شدند و در اتاق دیگر بود. بچه‌ها گفتند هر وقت او را می‌برند خیلی وحشتناک شکنجه می‌شد بعد از چند ساعت او برگشت. دوستانش به سر بند دویدند تا او را ببینند. انتظار زیر بغل گرفتن او را داشتم ولی دیدم او را داخل بتوشی انداخته و چهار نفر سرپتورا گرفته بودند و می‌گفتند تا سر بند بوسیله فرعون آورده بودند ش! نیمه بیهوش مثل یک تکه گوشت.

روی پایش چندین تاول گوشتی زده بود و بطرز وحشتناکی ورم کرده بود. بعد از اینکه پایش را با نمان کردند با چه مشقتی خود را به اتاق رساندند و مثل همیشه می‌خندید. یکسال و نیم بود که در اینجا بود و تمام مدت ممنوع ملاقات، تا بحال دو بار با رعکس را به عنوان گمشده و توله‌بزیون نشان داده بودند. همگی به همراه خودش می‌خندیدیم. با دم‌هست یکروز بعد از دوسال که از زندانی بودنش می‌گذشت اسمش را برای ملاقات خواندند. عجیب فریاد و شادی اتاق ما و اتاق دیگری که بچه‌های چپ بودند را پر کرد. از شادی اشک به چشم همه نشسته بود. نمی‌دانستیم چگونه او را آماده کنیم. قشنگترین لباس را به تنش کردیم که مادرش نگران از دوسال بی‌لباسی او نباشد. خودش از شادی در دنیا دیگری بود و تازه عمق درد این دوری دو ساله را بی‌می‌دیدیم تا رفتن و برگشتن او قرنی گذشت. منتظر بودیم تا با بیاد و تعریف کند. با لایحه آمد و در آنها بیت‌غم برای اولین بار حلقه‌های اشکی که با سماجت می‌خواست بریزد و با همه اراده استوارش می‌خواست آنرا در حلقه‌ها چشم‌ش زنده کند تا دشمن زبون نبیندند. دیدم. با زهم لب‌خند بر لبانش بود. گفت. مادرش از غصه گم‌شدن او دق کرده و مرده و پدرش با بدنی نیمه فلج و روی مندلی چرخدار آمده. پیر مرد زجر کشیده تمام مدت ملاقات بجای خود و همسرش شیشه‌ها بوسیده و می‌گفته خوشحالم آنقدر زنده ماندم تا تو را ببینم. این دختر ۲۱ ساله را چندین بار دیگر با بتو آوردند به بند و او مثل همیشه می‌خندید. و با لایحه‌های سری افراشته‌آزاد شد. این چنین بود حماه مقامت نسل جوان نشان. روزها مثل همیشه از بی‌حسی می‌گذشت. می‌خواهم

سال تحصیلی آینده

سال تشکیل کلاسها در جبهه‌ها

● معاون امور جنگ وزارت آموزش و پرورش طی گفتگوش با اطلاعات اعلام کرد که "سال تحصیلی آینده، واحد آموزش غیرحضور برای دانش‌آموزان آموزش‌دیده در میا دین نبرد ایجاد خواهد شد. او گفت که آموزش و پرورش یک شکلیات نظامی ۱۲ میلیونی در خدمت جبهه و جنگ است. وی هدف از ایجاد مجتمع‌های آموزشی در جبهه‌ها را "انتقال فرهنگ شهادت و ایثار... به پشت جبهه"، "تلفیق آموزش و پرورش با جنگ به منظور جلوگیری از یک بعدی شدن آموزش و پرورش"، "راش آن به عنوان یک الگوی ایثار به ملل جهان" و... اعلام کرد. همچنین مطرح کرد که "با همکاری کمپین ویژه هیات مشاوران، یک سیستم آموزش مخصوص جبهه‌ها ایجاد خواهد شد، وی در ادامه حرفها پیش از نمایانی که یک دانش آموز با معلم رزم‌نمونه می‌تواند آن بهره‌مند شود یا دگر دو به جویبزی از قبیل موتورسیکلت، تحویل خودرو، سفر به سوریه، اولویت برای ورود به دانشگاه و استخدام اذافه حقوق و امتیازات دیگر اشاره کرد.

یک تریلیون نقدینگی

● در اولین گردهمایی معاونین برنا مویزی استانداربها که روز ۱۸ خرداد ماه تشکیل شد، علی موسی رضامعاون برنا مویزی و خدمات مدیریت و معاون وزیر کشور در کمیسیون مرکب از نظارت بر کنترل قیمت‌ها گفت: "۱۵ درصد از جامعه ما نقدینگی یک تریلیونی در دست دارد." وی افزود که "انفجار نقدینگی خطر عظیمی در برابر دولت و تعزیرات حکومتی است."

بی‌مورد نیست که رژیم اسلامی با ایجاد ولایت مطلقه فقیه و گروگان گرفتن "نقه" قصد دارد قدرت دولتی و سیاسی بنا پارستی خود را از گروگان سرمایه‌داران ممتاز که خود آنها را پروار کرده است در آورد. اما نقدینگی هزار میلیارد تومانی بعلاوه هزاران بنگاه سرمایه‌داری ضربدر آفات بسیار عظام و محترم که "اسلام" ۱۵ درصد ی‌های یک تریلیونی را تشویق می‌کنند، قدرتی نیست که ولایت مطلقه فقیه براضی خود را از تسلط آنها خارج سازد.

علی موسی رضاهمین گردهمایی اعلام کرد: "هرچه که در آمد ما کاهش یافته مخارج جاری ما همچنان ثابت مانده است و از بودجه ثابت کسم کرده ایم. بطوریکه بودجه ثابت ما می‌تواند استقراض ما بوده است و این به معنای آن است که درآمدهای ما فقط صرف بودجه جاری شده است." و استهلاک مرگ‌آوردستگاه دولتی رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی معنی واقعی صحبت‌های معاون برنامه ریزی وزارت کشور رژیم اسلامی است. دستگاه دولتی و اقتصادی رژیم مثل ماشین زنگ زده ای است که بدون امکان تعمیر و روغن کاری و نوسازی در حال استهلاک شتاب‌آلود و ریزش است.

جنگ یا صلح؟

● محسن رهامی نماینده خدا بنده در مجلس: "چند شهر را دیدم از جمله خدا بنده که در آستانه انتخابات یک گردان رزمی را از جبهه به منظور تبلیغات انتخابات و حمایت از این کاندیدها یا آن کاندیدها برمی گردانند و این خلاف موضعگیری صریح حضرت امام است. وقتی رزمندگان را به مسائل سیاسی داخلی می‌کشایم طبیعی است که جای دیگری مثل فابا یا یادمه‌اش را ببینیم. البته من نمی‌گویم که مصیبت‌هایی مثل فابا و تنها به این خاطر وجود آمده اما باید توجه کرد که آساست فعلی جنگ با گذشت زمان به نفع ما است؟"

رسول صدیقی نماینده بنا در مجلس: "صلح تحمیلی یکی از وظیفه‌های استکبار جهانی است. سرنوشت جنگ در جبهه‌ها مشخص خواهد شد. دشمن که به کمک اربابانش به یک حرکت موضعی تبلیغاتی دست زده است و بی‌وقفه دم‌آبی‌پیزی خویش و کوشاه آمدن مسئولان ما از مواضع بحق خویش می‌زند تا بداند که بقدری کودگان می‌اندیشد که اگر صلحی از طرف ما هم باشد که نیست حداقل در زمان قدرت کامل ما می‌تواند باشد."

روحیه "رزمندگان اسلام" در جبهه

رسالت هفتم خرداد.

● گرگان - واحد مرکزی خبر: یکی از نیروهای رزمنده که در جریان حمله نیروهای عراقی در منطقه عملیاتی شلمچه زخمی شده طی گفتگوش با اعلام کرد: وقتی نیروهای عراقی به مواضع ما نزدیک شدند ما هرچه به سمت آنها شلیک می‌کردیم به آنها اثری نمی‌کرد و تا چارشدیم به منظور حفظ جان خود مواضع را ترک نمی‌شیم که در جریان عقب‌نشینی زخمی شدم. وی افزود نیروهای عراقی از زره ضد گلوله استفاده می‌کردند و گفته می‌شود که این لباس‌های ضد گلوله از سوی رژیم حجاز در اختیار نیروهای عراقی قرار گرفته است.

این روایت "رزمنده" مجروح یادآور امام زمان‌هایی است که در جبهه‌ها سربازان فقهان را رویشان تن می‌کردند.

نتایج انتخابات

هیئت رئیسه مجلس اسلامی

● روز ۱۷ خرداد در جلسه‌ای علنی مجلس انتخابات برای رئیس، نایب رئیس و کارپردازان و منشی‌های مجلس انجام گرفت. نتیجه انتخابات به قرار زیر است: هاشمی رفسنجانی بعنوان رئیس از ۱۹۲ رای، ۱۸۷ رای موافق و ۵ کارت سفید (بخوان مخالف خاموش) مهدی کروبی از ۱۹۰ رای، ۱۶۰ رای موافق و حسین‌هاشمیان از ۱۹۰ رای، ۱۳۴ رای موافق و هرکدام به ترتیب ۳۰ رای و ۵۶ رای سفید به معاونت اول دومی مجلس انتخاب شدند.

نمونه‌ای از برخورد کارگران

با طرح بیمه منازل

● ما در شماره ۲۰ پیاپی کارگر خبرخبره جدید رژیم در طرح بیمه منازل در مقابل جنگ را درج کرده ایم. نامه زیر نمونه‌ای از برخورد کارگران به حق جدید رژیم را نشان میدهد:

"طرح جدید بیمه واحدهای مسکونی واثا شه‌های منازل ترنند جدیدی است که از جانب فقها مطرح و در ابعاد وسیعی به موردا اجرا گذارده شده است. از طرف سازمان گسترش و نوسازی مسکن ایران فرم‌هایی تهیه و به کارخانجات تحت پوشش فرستاده شد تا مدیران عامل شرکت‌ها هرچه سریع‌تر و با تبلیغات فراوان در سطح کارخانجات طرح را به موردا اجرا گذارند. در شرکت ما مدیر عامل آن بنا فراخواندن سرپرست‌ها در مسجد لزوماً اجراء طرح را در میان گذاشت. با مطرح کردن مبلغ وام بسیار مغالفت سرپرست‌ها مواجه شد اما با امرارزیب‌آباد و اینک که کارخانها ما بل به بیمه منازل نیستند بسیار خوب اما من همین الان جهت بیمه کردن منزل واثا شه خود ما قدمی گنم چون طرح بسیار خوبی است. بعد از گرفتن موافقت سرپرست‌ها به واحدهای خود ما جمع کرده و فرم‌های بیمه را به کارگران داده و از آنها خواستند که در صورت موافقت فرم‌ها را پر کنند و به بخش روابط عمومی بدهند. کارگران از ما آن آقا زبانه این حیل به رژیم پی بردند و به هدف آن که همان سرکشیه کردن آنها است آگاه شدند ما زمانی که متوجه شدند که اگر در صورت امابت موشک منازل ما بیمه نشا شده هیچ پاسی نصیبشان نخواهد شد اجباراً آنها می‌که در شهر تهران زندگی می‌کردند فرم را پر کرده و به روابط عمومی دادند. کارگری می‌گفت اگر اینها دلشان برای ما سوخته است و لاجنگ را قطع کنند و ما اگر اینکار را نمی‌کنند چه نیازی به بیمه است هر جا که موشک می‌خورد دولت وظیفه دارد که آنجا را بازسازی کند. کارگر دیگر گفت اگر به منزل من موشکی خورد و من و فرزندانم زمین رفت پولی که در قبالتان به من می‌دهند چه ارزشی دارد. کارگر دیگری می‌گفت اگر در شهر تهران یک میلیون خانه باشد و از هر خانوادهای ۱۰۰۰ تومان بگیرند که رقم خیلی بالاتر از این حرفهاست پولی معادل یک میلیون تومان نصیب دولتی می‌شود بنا بر این معلوم است که هدف پر کردن جیب خودشان است نه فکر منزل واثا شه ما.

نسبت مبلغ وام بدین شکل از حقوق کارگران کسری گردید که اگر کارگری ارزش واثا شه‌های منزل و زیربنای مفید منزلش را بدون در نظر گرفتن قیمت زمین یک میلیون تومان تخمین بزند و در فرم قید کند پولی معادل ۱۰۰۰ تومان از حقوق او کسری گردید که نسبت هزار تومان به یک تومان است و بنا به توافقها انجام شده ۵۰٪ آن توسط کارگروه ۵۰٪ بقیه نیز از طرف شرکت پرداخت می‌گردد و کارگری گفت شرکت ارشیه پدرش را داد می‌دهد یا پول خود ما را."

# اوین، جاده‌های از شمشیر

-۳-

"در اسارتگاه"

بچه اند؟!

برای ما در آن روز ملاقات چیز دیگری نبود دیدن فرزندان! هر کدا سعی می‌کردند کاردستی برای خوشحال کردن فرزندان نشان درست کنند. بچه‌های کم‌تر از ۶ سال را ده دقیقه به اینطرف شیشه می‌آوردند، بچه‌ها و ما در آن چه عا شقا نه یکدیگر را در آغوش می‌گرفتند و می‌پوسیدند، همرا با کلمات محبت آمیز بچه‌ها چه معصوما نه و با ولع بصورت ما در آن نگاه کرده و با آن دستهای کوچولویشان چشمها، لبها و موهای ما در آن را نوازش میکردند و پس از یکماه امنیت بغل ما در آن احساس میکردند. ما در آن پنجاه از مسئولین هدا یای خود را می‌دادند و هر بار مسئولین پیدا می‌کردند با خشونت از بچه‌ها می‌گرفتند و ما در آن به با زجومی گفتند ولی دفعه بعد دوباره ما در آنجا میدا اینکه اینبار بتواند آنرا مخفی کند و با قیافه غمگین بچه بتواند اندکی دل آنها را شرم کند. دوباره می‌آختند و دوباره مثل دفعه قبل، وای از لحظه جدایی آنها. با سدا ران با خشونت کودکان را از بغل ما در آن جدا کرده و ما در آن مجبور بودند آنها را رها کنند بچه‌ها که نمی‌فهمیدند با های ما در آن محکم می‌چسبیدند و با فریاد و گریه و التماس می‌گفتند ما مان بیا و با من می‌خواهم پیش تو بومونم و با لایحه همراه جیب و فریاد و گریه بچه ورا کاشا نکشان می‌بردند. ما در آن با نفسی در گلو نگاه می‌کرد، هیچگاه این صحنه را فراموش نخواهم کرد. همیشه بخاطر همین صحنه از ملاقات خوشم نمی‌آمد آن موقع اشک به چشم می‌آمد و امروز هر لحظه که به آن بیندیشم.

یکسری پدر و مادرها از شهرهای بسیار دور مجبور به آمدن بودند، مثل کرمان، مشهد، تبریز و خیلی‌ها نشان طوری می‌آمدند که بلافاصله پس از ملاقات برگردند. چون کسی را در شهر آن ندا شنیدند و در نتیجه دوسه روز در آنجا بودند و تا زه چون با یدهمه به فارسی حرف بزنند و ببوندند کما نی‌کمه املا فارسی بلد نبودند تا حرف بزنند مکالمه قطع می‌شد و با ید فقط از پشت شیشه همدیگر را نگاه می‌کردند و هر چه به مسئولین می‌گفتند با اینها فارسی بلد نیستند، می‌گفتند، به جهنم نیا یند! همیشه وقتی در آن ق ملاقات با ز می‌شدا ابتدا ما در آن بودند که سراسیمه بدجل می‌دیدند دنبال عزیز خود یکی یکی را نگاه می‌کردند و با زدن مشت به سینه، قربان صدقه همه می‌رفتند تا برسند به فرزندان خود. عده‌ای نیز با بچه‌های کوچک می‌آمدند که آنها نیز دنبال مادر خود بودند. پدرها آرام و غمگین که اغلب موها سفید شده و یا زیر فشار ربا زندگی و بدست آوردن لقمه‌ای نان که اغلب نان آورش را در زندان بود و با از درد دوری فرزندان، ما در آن گریه می‌کردند

بقیه در صفحه ۱۳

اتفاق می‌را که هیچوقت یا دم نمیره تعریف کنم. بمناسبت ۲۲ بهمن نهار مرغ آوردند. آنهم چه مرغی به وفور، باور نمی‌کردیم بجز آش و آبگوشت و ... . خلاصه غذاها شکی نه کیفیت داشت و نه کافی بود یکهوا بین همه مرغ، همه با تعجب ولی با خوشحالی شروع به خوردن کردیم و کاش نمی‌خوردیم. آنشب شب‌حما کردن بود و مثل همیشه آخرین نوبت اتاق ما بود. چون بقول توابعها ما نجس بودیم و با یسد آخرین نوبت می‌رفتیم که همیشه نصف اتاق با آب سرد و بر روی می‌شد. خلاصه اتفاقا همان شب من جزو اولین گروه‌ها م بودم تا از اتاق خارج شدم دیدم عده‌زیادی در آنجا هوشسته و حرف می‌زدند به آنها تذکره دادیم که بچه‌های اتاق ما خوابند، با تعجب نگاه کردند و گفتند شما سا امید؟ گفتیم آره و چیه زنی نگفتند، هنوز چند دقیقه‌ای نبود که زیر آب داغ رفتیم که دجا آنچنان دل دردی شدم که فکر کردم روده‌هایم دارند یا ره می‌شوند و همانطور پریدم بیرون دیدم وای چه منظره‌ای تما میندیم تا لنس و به خود می‌پیچید، آنشب از حما م خبری نبود. در حقیقت نه تنها عتوانت و کابین حما م کفا بست نمی‌کرد بلکه همه ناله می‌کردند و عده‌ای به گریه افتاده بودند. آنچنان منظره وحشتناکی بود که نمی‌توان تصور کرد. مسئول بیدار شد و تساق که خودش نیز دولا مانده بود با کاسه قرص اسهال و دل درد بود بین بچه‌ها تقسیم می‌کرد، با مشت! ولی فایده نداشت. عده‌ای زیر سر می‌رفتند و خلاصه تا فردا بعد از ظهر همینطور ناله و گاه می‌گریه بود. فهمیدیم کل اوین و تما میندها و سلولها اینگونه اند، بقول رفقا لطف آنها بی‌خود نبود.

یک شب مرغ مانده و مسموم را که معلوم نبود از کجا آورده بودند را بما خورا نندند.

از روزهای ملاقات بگم که شادی و وجد بند را پیر می‌کرد، با همه روزها فرق داشت عده‌ای می‌رفتند و عده‌ای آما ده می‌شدند. همه ده دقیقه از پشت شیشه قیافه‌های اندوهگین و پیرگشته پدر و مادر، همسر و فرزندان خود را می‌دیدند که زیر فشار فقر و سختی زندگی خرد شده بودند. اگر خبر خوبی مثل عروسی و تولد ... داده می‌شد در آنجا ییت شادی، غمگین از نبودن با آنها، و گاه بی‌خبر مرگ عزیز می‌چنانده و گاه به بند می‌آمدند. آدم همیشه اولین ملاقاتش با دشمنی، با دمه بعد از ۴ ماه ملاقات داشتم و جقدر دلم می‌خواست آنها را ببینم تا بفهمم چگونه تحمل کرده‌اند. پدرم از بی‌تابی خانوادگی می‌گفت، بیش بچه‌های کم سن اطرافم را نشان می‌دادم و می‌گفتم ببین چقدر جوانند به آنها بگو تا از بودن من در اینجا نا راحت نباشند. پدرم با چشمان غمگین به آنها نگاه می‌کرد و با صدای که می‌آرزید. گفت واقعا اینها

روزها از بی‌همی‌گذشت و هر روز بلندگه عده‌ای را برای با زجوشی احضار می‌کرد که فسور ا رفقا پیش سلوا رور و پوش و چادر و روسری و چشم‌بند آما ده کرده و یک جفت از دمپایی‌های بند را که بعد از شکنجه هم با تویش برود را جفت کرده و با هزاران نگرانی منتظر آمدنش می‌شدند.

با دمه به روز دختری که مشکوک به یکسری از گروه‌های چپ دستگیر شده بود را برای با زجوشی صدا کردند متوجه شدم همه بچه‌های اتاق یکمرتبه نارا حت شدند و در اتاق دیگر بود. بچه‌ها گفتند هر وقت او را می‌برند خیلی وحشتناک شکنجه میشه بعد از چند ساعت او برگشت، دوستانش به سر بند دویدند تا او را ببینند. انتظار رزیر بغل گرفتن او را داشتم ولی دیدم او را داخل پتوئی انداخته و چها رنفر سر پتو را گرفته بودند و می‌گفتند تا سر بند بوسیله فرغون آورده بودندش! نیمه بیهوش مثل یک تکه گوشت.

روی پایش چندین تاول گوشتی زده بود و بطرز وحشتناکی ورم کرده بود. بعد از اینکه پایش را با نسما ن کردند با چه مشقتی خود را به اتاق مسما رسا ند و مثل همیشه می‌خندید. یکسال و نیم بود که در اینجا بود و تمام مدت ممنوعه ملاقات، تا بحال دو بار عکس را به عنوان گم شده توسط تلویزیون نشان داده بودند. همگی به همراه خودش می‌خندیدیم. با دم هست یکروز بعد از دوسال که ز زندانی بودنش می‌گذشت اسمش را برای ملاقات خواندند. عجیب فریاد و شادی اتاق ما و اتاق دیگری که بچه‌های چپ بودند را پر کرد. از شادی اشک به چشم همه نشسته بود، نمی‌دانستیم چگونه او را آما ده کنیم. قشنگترین لباس را به تنش کردیم که مادرش نگران از دوسال بی‌لباسی او نباشد. خودش از شادایی در دنیا ی دیگری بود تا زه عمق درد این دوری و د ساله را پی می‌بردیم تا رفتن و برگشتن او قرتنی گذشت. منتظر بودیم تا بیا ید و تعریف کند، با لایحه

آمد و در نهایت غم برای اولین بار حلقه‌های اشکی که با سماجت می‌خواست بریزد و با همه آرا ده استوارش می‌خواست آنرا در حلقه چشمانش زندانی کند تا دشمن زبون نبیند را، دیدم. با زهم لبخند بر لبانش بود. گفت، مادرش از غمگ شدن او دق کرده و مرده و پدرش با بدنی نیمه فلج و روی صندلی چرخدار آمده، پیر مردن جز کشیده تمام مدت ملاقات بجای خود و همسرش شیشه‌ها بوسیده و میگفته خوشحالم آنقدر زنده ماندم تا تو را ببینم، این دختر ۲۱ ساله را چندین بار دیگر با پتو آوردند به بند و مثل همیشه می‌خندید. و با لایحه با سری افراشته آزاد شد. این چنین بود که ما هم مثل نسل جوان نسما ن. روزها مثل همیشه از بی‌همی‌گذشت، می‌خواست





ما خسته شد، با یک قبیجی و با یک ما شین جوش ولسی هدف من این نبود و این هم نیست که این مجسمه زیبا ترین و یا شا هکار باشد. ما له من این بود که با پدا این شخصیتها را زنده نگه داشت. درها لیکه شا آروز در هر میدان شهر پیکره ای از شا نصب شد. بود، من به این امر متفقد بودم که با بد مجسمه قهرمانهای ملی، دهقانان، عاشیقها یا کارگران را ساخت. مجسمه آنها بی را ساخت که ما ندنی ترند نه آنچه چیزی که تا ریخ ثابت کرد روزی بدست خلق با شین کشیده می شوند و با این امید دست به این کار زدیم و با تمام کارشکنیهای استانداری و ساواک آنها را ساختیم. این مجسمه در شا هکلی تبریز نصب شد. برای نصب آن جاهای مختلفی از جمله دانشگاه تبریز میدان دیگری که در اطراف آن عاشیقها در قهوه خانه ها برنا ما اجرا می کردند پیشنها د شد لکن با مخالفت مقامات روبرو شد و با لخره در ارج شهر در پارک شاهکلی نصب شد. با وجود این استقبال مردم از این مجسمه بی نظیر بود. مردم از اطراف و اکناف دیدنش می آمدند و در کنار مجسمه عاشیقها عکس یا دگاری می گرفتند. این مجسمه شبانه بوسیله ساواک برداشته شد، به این خاطر که لباس مجسمه محلی بود و حالت دهان مجسمه فریاد را تداعی می کرد و ما زش تنگ را. ازین رودر دهان مردم حالت افسانه پیدا کرد.

س: شما از برداشتن مجسمه چه احساسی پیدا کردید؟

ج: در واقع برداشتن مجسمه برای من عجیب نبود. رژیم از این طریق دشمنی خودش را با فرهنگ خلقهای ایران ثابت کرد و این را در شا حاکمیت مطلقه خود می دید و او را مجبور می کرد این مجسمه را که به فرهنگ خلقهای ایران، بخصوص خلق آذربایجان، زندگی و تداوم می بخشید بردارند.

س: پس از برداشتن مجسمه عاشیقها شما چه کردید؟

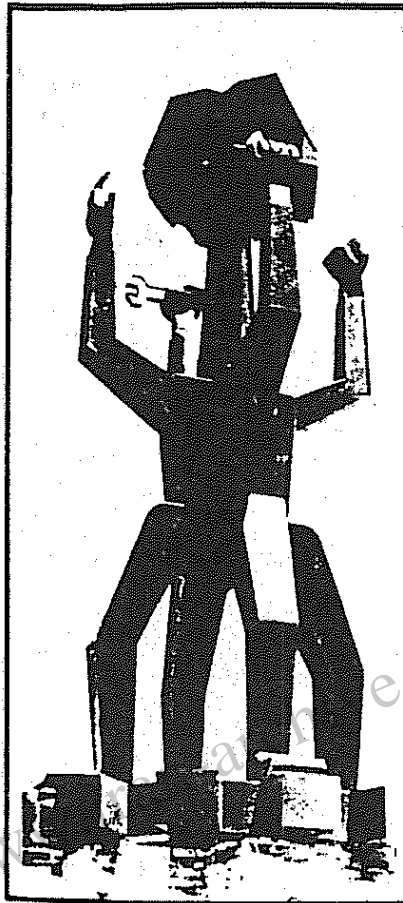
ج: آن زمان در ایران نبود. سه سال پس از ترک ایران و در هنگام مقابله با ایران برگشتم با این امید که با زیتوا نمودنجا بکار خود ادامه دهم. در آستانه قیام پیشنها د شد که دوباره مجسمه عاشیقها که در یک حیاط موزه زندانی بود و ما را بی برد و دیوار اطراف این حیاط نوشته شده بود از قبیل: "آخرین زندانی سیاسی مجسمه عاشیقها را از دبا بدگسرد" نصب کرده، لیکن حاکم شرع مخالفت کرد و گفت که چنین چیزی امکان ندارد: "مجسمه یک مطرب، کسی که در روزنا سوعا و عاشورا آوازی خواند در جمهوری اسلامی جایی ندارد."

س: این آدمهای بیج و مهره ای که جزو کارهای اولیه شماست چه می خوانند بگویند؟

ج: اینها سبیلها بی هستند که من از جا معه انتخاب کرده ام: انسانی که سرش با دنما است یعنی از هر طرف با دبیبا بدبخت نظر می چرخد، انسانی که گوشهایش ساعت یعنی هر وقت کوکش کنی حرف می زند، انسانی که چشم بیشتر در آرد و بیشتر می بیند، انسانی که گوش بیشتر

بودم، آنها مجسمه را از آن خودشان می دانستند. س: آیا در این رابطه با ساواک شاه درگیری نداشتی؟

ج: چرا، با زوجی شدم، لیکن موفق نشدند آنها را شین بکشند، چون کارها را رکا گذاشته بود.



مجسمه کارگر و تئوریسین

س: کار رسیدی شما چه بود و چرا این کار را شروع کردید؟

ج: کار رسیدیم مجسمه عاشیقها بود، با شناخت از اینکه با بد فرهنگ ملی، موسیقی، شعرا و دبیرات خلقها را زنده نگه داشت. دست به این کار زدیم. با شناخت به این حقیقت که عاشیقها همیشه زبان مردم بودند، سخنگوی مردم زحمتکش و دهقانان بودند، ازین ده به آن ده سفر می کردند و دستها زور گوشه پایی که از طرف خانها بردها نان روا می شد را با زگسو می کردند، در واقع روا یگر بودند، همیشه از قهرمانیها و افسانه ها تعریف می کردند، از زور غلوه از قهرمانها، عاشیقها شاعرانی بودند که شعرشان و سازشان را با زبان عامیانه برای مردم تعریف می کردند، آنها تقویت کننده روحیه مردم بودند. با راهای عاشیقها چهره سمبولیک و برانگیزانندگان قیامهای دهقانان بودند. از این عاشیقها ما بسیار تجربه آموخته ایم.

تحت تاثیر شخصیت عاشیقها بود که با وجود مشکلات بسیار روانی که از طریق شهرداری و آشنائنی تبریز گرفتیم ساختن این مجسمه اقدام کردیم. این مجسمه با کمترین امکانات

برداشتی که من ازجا معده را فقط مال من است و تنها هستم، تماشاگران همیشه تنها نیروی بزرگترین نیرویی بودند که من را نسبت بکارم تشویق می کردند و می خواستند با هم بیشتر به کام ادا مدهم و بیشتر نما بشکارم، کاری که در آن موقع در تبریز به یک حرکت هنری جدا از هنر دولتی، یا هنر برای هنر تبدیل شده بود.

س: زبان بیان یا فرم بیانی شما چه بود؟

ج: من هیچ وقت سعی نکردم با فرم و پرداختن به سبک حرفها بپردازم. پشت سر این چیزها نمی کشم. اولین بار بود که یک کارگر از طریق آهن حرفش را می زد و خیلی هم راحت، بدون هیچگونه تعریفی از هنر یا هنر نما بی، پس از برگزاری چهار نما بشگاه آشنا شدن با دست اندرکاران هنر و ادبیات بود که من کار را بصورت یک کار جدی دنبال کردم.

س: در صحبتها با دست اندرکاران هنر و ادبیات اسم می بردی، آیا شخصی یا افراد بخصوصی را مدنظر داری؟

ج: افراد مترقی منظور من است که در آن شرایط در محیط آذربایجان بودند و ما با آنها، پشتیبانی و کمک آنها موجب شده که ما را بعنوان یک کارمند و دنیا له دارا مدهم.

س: در رابطه با برگزاری این نما بشگاههای مختلف هیچگونه مشکلی نداشتی؟

ج: بخاطر اینکه نما بشگاهها با استقبال مردم روبرو شد با عت شده ساواک در آن زمان کارهای ما را تحت نظارت قرار دهد و بخواد که نما بشگاهها را با اجازه آنها برگزار کنیم. در واقع حق برگزاری نما بشگاهها را گرفتند، گاهی بعضی از کارها را از نما بشگاهها به سرعت می بردند، اما هیچکدام با عت نشده که از ادامه کار دست برداریم.

س: نخستین کار بزرگ و ماندنی شما بنظر خودتان کدام است؟

ج: اولین کار بزرگ من که در میدان ماشین سازی تبریز نصب شد، مجسمه کارگر و تئوریسین است. این مجسمه اولین اثری است که در آن شرایط خلقان مشتکارگر را بعنوان سمبل نیروی کار نشان می دهد. در کنار او تئوریسین. من معتقدم که کارگر و تئوریسین با انقلابی با هم باید باشند یعنی کارگر از طریق ارتباط و آمیزش با انقلابیون فن رهبری را می آموزد و انقلاب را به پیش می برد. با این ایما مجسمه کارگر و تئوریسین را ساختیم که امروز تنها مجسمه است که در تبریز وجود دارد. این مجسمه بدون اجازه رسمی در میدان کارخانه نصب شده و هر بار که ما موران دولتی خواستند آنرا با شین بیابا و رند و یا ازین ببرند، کارگران نگذاشتند و آن دفاع کردند.

س: رژیم جمهوری اسلامی با این مجسمه چه کرد؟

ج: در زمان قیام هم خود کارگران آنرا نجات دادند و با نصب پرچمی سبز بر روی آن از آن حفاظت کردند و اعلام کردند که این مجسمه از آن کارگران است و چون من یکی از کارگران همان کارخانه



# مصاحبه

## با بهروز حشمت

### کارگر مجسمه ساز، هنرمند انقلابی



غلامحسین ساعدی

بهروز حشمت با ساختن مجسمه "عاشق" در سالهای پیش نه تنها اسم و رسم بیهم‌نزد، که دست ساخته او را بر در دروازه شهر برپا ساختند که به استخر شاه بردند، و در آنجا نیز جاندا دند و همچون یک تبعیدی پشت نرده‌های مسجد کبود تبریز به بند کشیدند. انسان با لابلند او را، همچون زندانیا ن با لابلند، جوانان از پشت میله‌ها می‌دیدند.

"عاشق آذربایجانی" که نغمه‌گر رزم و بزم بود و هم "عاشق حق"، اینچنین به بند افتاد. دوری سکه یعنی همین، زندان سلطنت و زندانی مذهب، و بدین سان کارجایی می‌رسد که بعد از دیکتاتور توری دودمان پهلوی در زمان تمام خواهی رهبر مذهبی، نه تنها نغمه بردان آزاد را پای دیوارها می‌کارند که آلات موسیقی را جمع می‌کنند و پیش یا بعد از نماز جمعه همه را یک جا به آتش می‌کشند. سرنوشت مجسمه "عاشق" تمثیلی است از کارهای آئینده و دردمندی انسان بیش از پیش در آثار او و او می‌گیرد. گوشه پرده‌ای را با لامپ زرد و لوله‌خواری شکسته را بنمایش می‌گذارد و پشت گوشه‌ها لازمه پرده دیگری سیمهای خاردار است. بدتر از همه داخل شیشه شیری اسباب بازی اردرین پاره کردن است.

ویخه‌ها همیشه بخیه‌های فلزی است و مرده را هم باید محکم طناب پیچ کرد و کارجایی می‌رسد که وسیله کار مجسمه‌ساز، ابزار شکنجه مجسمه می‌شود. این واقع بینان است، واقع بینانی اینچنین است، و در کارها بهروز حشمت کارگر مجسمه ساز آنچه مستتر است، تغییر این دنیا است، و نشان دادن آنچه که اتفاق می‌افتد. بله، بدین سان می‌شود دنیا را تغییر داد. و آرزو مند است که در داخل شیشه شیر، شیر با شد به ابزار تخریب، پشت پرده با یدگل با شده سپیم خاردار و استخوانهای مرده و حداقل مرده را نباید طناب پیچ کرد.

بهروز حشمت با نشان دادن خشونت به جنگ خشونت می‌رود، برای رودرویی با خشونت با بسد چنین کرد و بهروز حشمت نیز چنین کرده است. بله، با دنیا و آریا با ن قدرت دنیا، با ید این چنین پنجه در پنجه افکند.

برگزار کردم. در این نما یگانه نه بعنوان مجسمه - سا زبلکه با نیت به اینک معتقد بودم چکشم قلم من است و از طریق چکشم خواستم آنچه را که می‌بینم بنویسم، فقط یک گفتن بود، یعنی هیچوقت نه ادعای مجسمه‌سازی داشتم و نه دارم، فقط برای من ابزار کارم وسیله است برای بیان فکر، دیدگاه، شناخت و برداشتم از جامعه و نشان دادن آن، این با عت شده که با گذاشتن نما یگانه، تماشاگران خودشان را با کارهای من راحت می‌دیدند و بیشتر احساس نزدیکی می‌کردند. با زهم تکرار می‌کنم، مسالنه هنر و زیبایی و اینچون چیزها نبود، مسالنه فقط صحبت کردن بود و انتقال فکر که همیشه با استقبال مردم روبرو می‌شد.

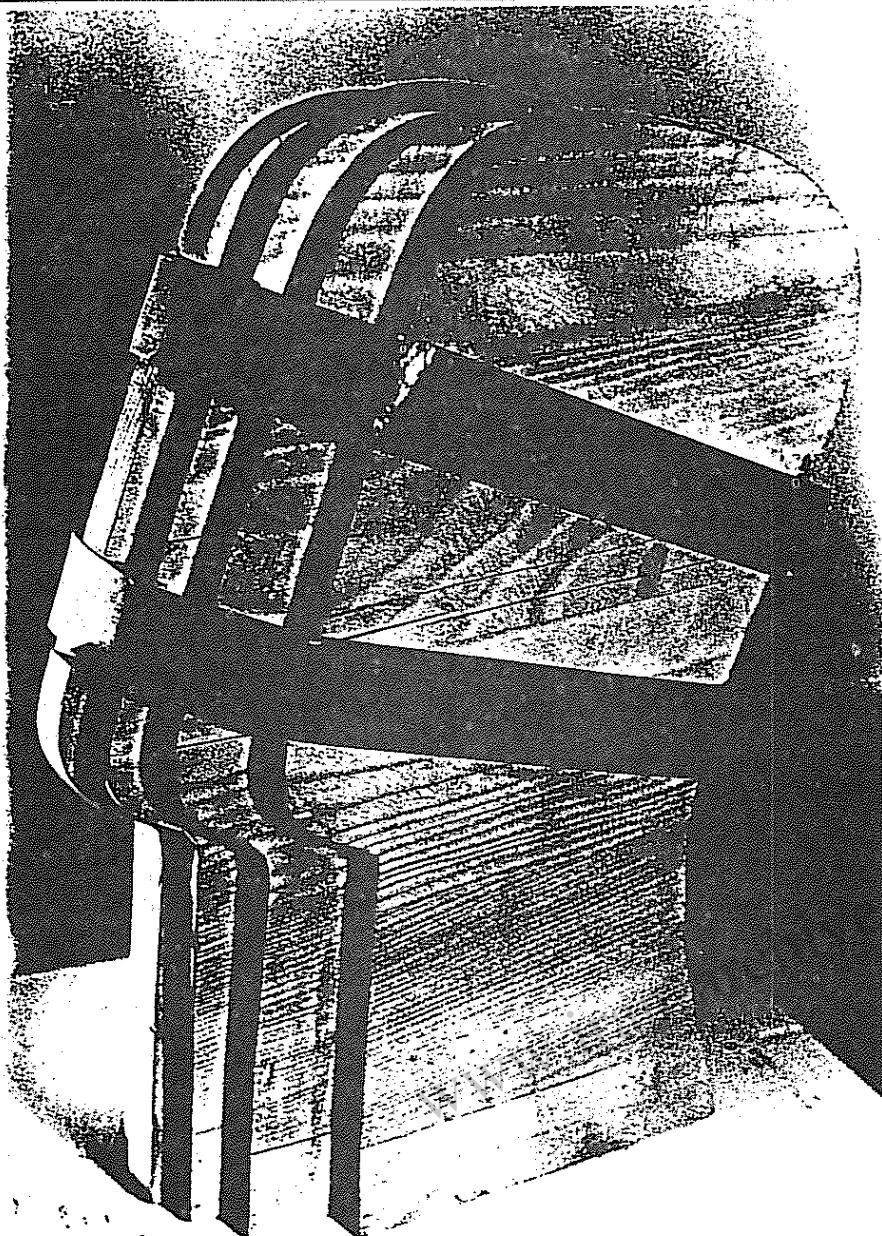
س: مردم برای شما چه مفهومی داشتند؟

ج: مردم چوبیای زیر بغل من بودند، یعنی آمدن آنها به نما یگانه، شوق آنها و برقراری کردن رابطه فکری با آنها باعث شده که من خودم را تنها حس نکنم و فکر نکنم که دردی که من دارم بی

س: مختصری از خودتان بگوئید و توضیح دهید چطور شد که به مجسمه‌سازی روی آوردید.

ج: من در سال ۱۳۲۹ در تبریز دنیا آمدم سالهای کودکی و جوانی را در رفا شیه گذراندم و سپس به تبریز برگشتم و در کارخانه ماشین سازی تبریز کار مشغول شدم. زندگی کارگری من در این کارخانه شروع شد. بعد از شش سال کار در این کارخانه به علت "مزاحمتها" که در کارمندان و سرپرستها ایجاد می‌کردم ب مدت شش ماه از کارخانه اخراج شدم.

بعد از آنها بیگاری به این نتیجه رسید که سیستم کارمندان، نظامی است که هرگونه اعتراض، هرگونه انتقال فکر، هرگونه تماس - گیری با دیگران را قطع می‌کند. اولین مجسمه‌ای که ساختن آن بود که گوشه‌های دهانش را دوخته بودند که خودم بودم. بعدها شروع کردم به ساختن آدمهای اطراف خودم، آدمهایی را که در کنار خود می‌دیدم و شخصیتهاشان را خواستم در شکل آهن نشان بدهم. مدتی بعد اولین نما یگانه را در تبریز



هاست. دیوار دیوار طبقا تی است. دیواری است که موجودیت دارد و مشخصا هر را بطه ای بین طبقات را قطع می‌کند. دیوار را بطه طبقات را با یکدیگر قطع می‌کند. در ضمن دیوار یعنی فشار، فشاری از این طرف و فشاری از طرف دیگر. بنا بر این دیوار بخودی خود فرو نمی‌ریزد بلکه باید آنرا فرو ریخت. در نظام‌های طبقاتی یکی خواهان فروریزی دیوار است و دیگری خواهان حفظ آن.

س: پس دیوار مفا هم نسبتا متعددی دارند. اینطور نیست؟

ج: چرا. مثلا اولین دیواری که ساختیم و خواستم شخصیت آنرا نشان دهم، دیواری بود که با اسکلت انشانها ساخته شده بود، بر اساس ظلم و ستم ساخته شده بود. در درون این دیوار استخوان انسانها دیده می‌شود، بعد دیواری ساخته ام که زندان است، دیواری که مثلا یک بخش ریخته شده، این دیواری بود که اول قیام ساختیم، فقط یک بخش دیوار ریخته شده نه تمام آن، کل دیوار تکساز نخورده، در آن موقع هم معتقد بودم که حرکت از طرف توده‌ها وجود داشته، قیام وجود داشته ولی انقلاب نشد. معتقد به انقلاب نبودم. با شناختی که از جامعه داشتم نمی‌توانم قبول کنم که در این جامعه انقلاب شده، طبقات از زمین رفته. دیدم این بود که جریان نیکی سرکار آمده با زهم یک جریان در یک توری ارتجاعی است، آنجا که دیوار را دوخته ام با همان فکر را می‌خواهم انتقال بدهم که توده‌ها می‌خواهند دیوار را بشکافند، بشکنند و ارتجاع می‌خواهد آنرا دوباره بسازد، توده‌ها بی‌کمالی می‌کنند دیوار را بشکنند یا بیداد کننده دشمن هم در صدد ساختن آنست.

س: آیا شما خود را یک کارگر می‌دانید یا یک هنرمند؟

ج: من کار خودم را جدا از کار یک کارگر نمی‌دانم. اینجا فقط یک مسئله فکری مطرحه. با ایمان به اینکه رسالتش را وقتی در کارش می‌تواند نشان دهد که با یک علم مجهز شده باشد.

ببینش لاجتماعی و سیاسی است که می‌تواند یک هنرمند، یک کارگر و حتی یک دانشمند را زیگد یگر جدا کند. برای من مهم اینست که هنرمند اطرافش را از چه زاویه‌ای نگاه می‌کند، با چه جهانبینی مسلح است، آنوقت می‌شود درباره کارش نیز قضاوت کرد.

س: هنرمند رژیم شاه یا جمهوری اسلامی نیز به یک بینش مسلح است، ببینش سیاسی دارد، چه چیز موجب می‌شود که یک نفر به هنرمند مرفقی و انقلابی رو بیاورد؟

ج: ببینش سیاسی فرد را اثر منافع خودش است یعنی منافع طبقاتی اوست که شکل می‌گیرد. سیستم‌های ارتجاعی همیشه نقاش و هنرمند خودشان را داشته‌اند. اما اینها شخصیت خودشان را ندارند فقط نقاشی می‌کنند. عامل تبلیغاتی و دکور خود این رژیم‌ها هستند و مجبورند این رژیم‌ها را داشته باشند. این سیستم‌ها بی‌سوادترین آدمها را بعنوان

هنرمند غالب می‌کنند، و به آنها مقام استادی می‌دهند و مکانات برایشان فراهم می‌کنند. در زمان شاه استادی بودن بی‌سوادتر از دانشجوها. اینجا خودشان هم می‌دانستند که عمرشان دوام نمی‌آورد. با رفتن سیستم اینجا همه به آشغال دانی ریخته شدند. با رفتن شاه هنرمندان هم جدا شدند و رفتند.

س: وظیفه هنرمند مرفقی و انقلابی در رابطه با جنبش چیست؟

ج: وظیفه هنرمند مرفقی و انقلابی افشاکاری از طریق هنر است. شکل‌های هنری چه در راه برنامه‌های هنری و چه نمایشگاه‌ها می‌بایست هنر در تبعید را به هنر انقلابی در تبعید تبدیل کنند. یعنی از طریق کارهای هنری رژیم‌ها را به بطریقی سمبلیک بلکه عربیان افشا کنند.

س: آیا برای افشای رژیم بطریق عربیان هنرمند می‌بایستی منفرد کار کنید یا ایجاد شکل -

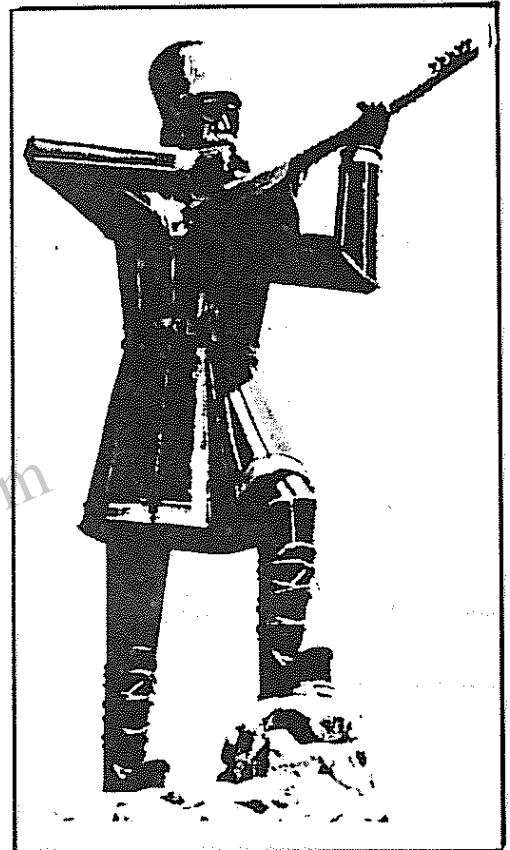
های هنری را ضروری می‌دانید؟

ج: ضرورت ایجاد شکل‌های مستقل هنری

با دمکراتیک هنری در خارج حتی بسیار بیشتر از داخل احساس می‌شود، در خارج هنرمندان مرفقی و انقلابی امکانات مبارزاتی بیشتری دارند. اما متاسفانه اکثریت افرادی که در شکل‌های هنری گرد می‌آیند از کارتون یا شکل دمکراتیک هنری تشکیلی جدا از سایر رسانه‌ها در نظر دارند. شاید فراوانی که در اینجا هم مبارزه طبقاتی جریان دارد، بورژوازی فراری هنرمندان خود را بخارج آورده است و با امکانات گسترده به ترویج فرهنگ خود مشغول است. هنرمندان انقلابی در تبعید که از توده‌ها جدا شده‌اند، در خارج دست‌ها را بالا می‌زنند، با بیداری ایجاد شکل‌های خود، امکانات ترویج و ارتقاء فعالیت هنری را فراهم می‌کنند. بیداری است با شکل‌های کوچک خیلی نمی‌توانیم موثر عمل کنیم و ما ایمان را به گوش همه برسانیم.

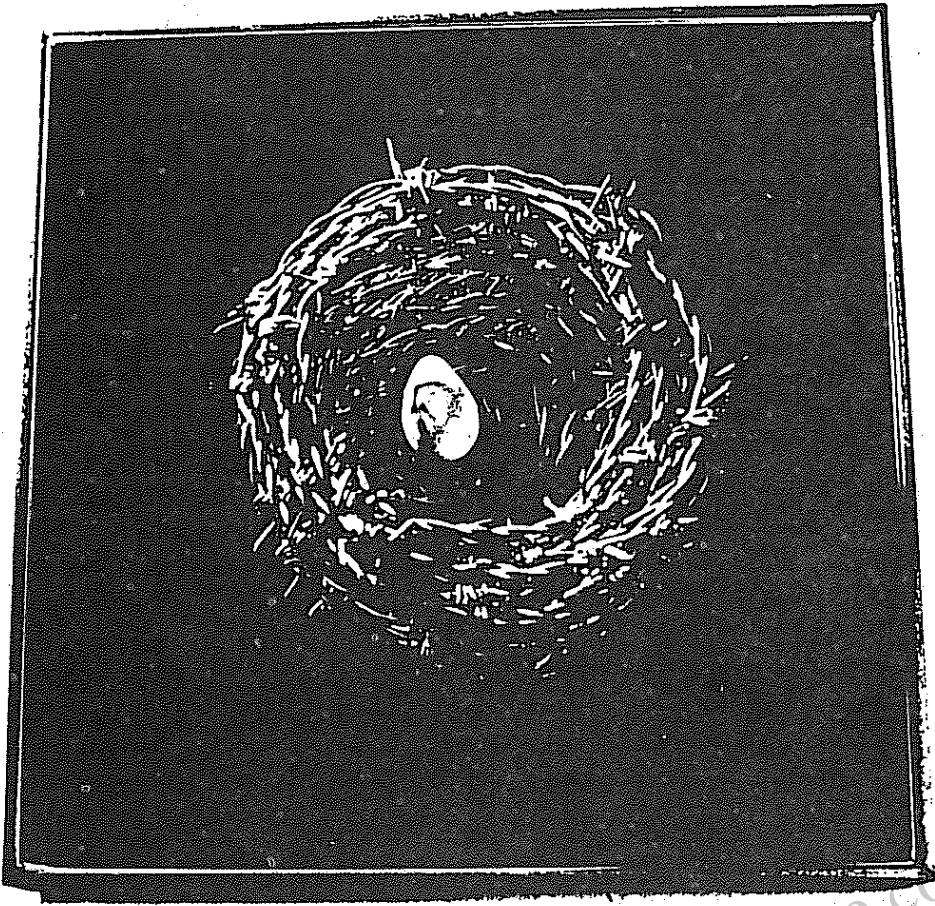
خوب رفیق بهروز، از وقتی که به ما دادید و با سخا می‌که به سئوال‌ها ما دادید متشکریم. برای این آرزوی موفقیت بیشتر داریم.

دا ردوبیشتر می‌شوند، کسی که یک دست ندا ردودهنش هم قفله، نمی‌تواند بنویسد و چیزی بگوید، بعد یک‌ها و ن هست که کسی با لای آن ایستا ده و مشت‌ها بی که روی‌ها و ن است را می‌گوید. بعد آینه‌ای بود که روی آن میله‌های زندان بود و شخصی که در آن نگاه می‌کرد خود را پشت میله‌های زندان می‌دید. همه این کارها یک زمان برایم وسیله‌ای بود برای انتقال حرف‌ها، بعد با به مرور زمان سعی کردم این کارها را به فرم‌های دیگری بیان کنم، با وجود سادگی کارها، فکر می‌کردم که نباید ما له را کم کنیم.



همیشه مستقیم با تما شا گرا با بظرف‌ها می‌کردم و بعد هم ما له این بود که می‌خواستیم تما شا گرا به فکر کردن و آدا رم یعنی اینطور نباشد که تما شا گریبا نگاه کردن به کار فوری بفهمد. معتقد بودم که تما شا گرا نباید راحت با آرد، تلویزیون مایش نکنیم که فوری نگاه کند و همه چیز را بفهمد. او هم همانند هنرمند که کار می‌کند در جامعه زندگی می‌کند، اگر با جامعه و دنیا زهای آن همگام باشد صد در صد حرف‌ها بیش گنگ نخواهد بود. کسی که کار هنری میکند اگر از جامعه دور باشد و با فکریه این جامعه نگاه نکند، حرف‌ها بی‌هم‌گام می‌زند جدا از جامعه اش خواهد بود، یعنی حرفی را که می‌زند بغل دستی اش هم نخواهد فهمید ولی اگر با آکا می به جامعه بنگرد و با بغل دستی اش حرف بزند و برای او سؤال ایجاد کند صد در صد می‌تواند حرفش را انتقال دهد. ولی هدف اینست که خود هنرمند هم با آکا می به جامعه بنگرد و این آکا می را هم آکا می‌ها نه منتقل کند و رد شده اش نیز سؤال ایجاد نکند.

س: با این حساب خودتان هم با دیدگاه پیوسته یا اینطور نیست؟



ج: نه، من سؤال پیش‌شونده‌ها یا بیننده می‌گذارم و جواب را هم در کار خود دارم، اما ابتدا او را به پاسخ دادن به سؤال او می‌دارم، اگر جواب حاضر آما ده‌ای به او بدهم در او حتی ظلمی بوجود آورده‌ام. وقتی که به پاسخی که مر در کارم دارم می‌رسد، از من خواهد پرسید این کار را و این پیام را دارم و من به او خواهم گفت: آری، و بدین ترتیب خوشحال می‌شود و فکر می‌کند تما شا گرا کارها را بفکر کردن و آداشته‌ام.

س: ویژگی این سؤال چیست؟ یا این‌مساله؟

ج: این همان فکری است که هر دو از آن رنج می‌بریم، همان مسئله‌ای که هر دو گرفتار آن هستیم و به آن معتقدیم.

س: هدفتان از این کار چیست و می‌خواهید به چه چیز برسید؟

ج: در این حالت بین من و تما شا گرا تعداد بوجود می‌آید و تما شا گرا را از آن خود می‌دانند، دیگر کار کار من نیست، اما من معتقدم فرم را با دید بقدری ساده‌تر کرده‌ام هر کسی در خود توان انجام آن را داشته باشد و فقط با دید فکری کند، دیگر نیاید این قدرت که تما شا گری بتواند آن کار را انجام دهد را از او گرفت و در این صورت آجا دیگر که این کار استشنا بی است و تنها مجسمه ساز است که می‌تواند آنجا متوجه شود.

س: از صحبت شما اینطور بر می‌آید که برای انتقال فکری آجا دهنرا احتیاج به مهارت ویژه نیست، آیا اینطور است؟

ج: من فکر می‌کنم امروزه برای رساندن پیام نباید فدا شدن رشت‌ها در حد کمتر تمام کرد تا مستقیم فکر در این رژیم هست؟

ج: در این رژیم متوجه شدم که امکان برگزاری نمایشگاه‌ها وجود ندارد و حیات حزب الله و پاسداران به هر نمایشگاه‌ها که برگزار می‌شود در صورتیکه موافق میل و سلیقه آنها نباشد کار روزمره بود. و این حالت برای من بصورت یک دیوار مطرح بود، این دیوار دیدگاه توری بود که حتی در روزهای اول قیام هم نشان می‌داد که در آینه هر کار توده‌ای، هنری و مردمی از طرف رژیم ممنوع خواهد شد و از زمین خواهد رفت.

س: شما چرا دیوار را انتخاب کرده‌اید؟

ج: مفهوم دیوار، شخصیت دیوار یعنی قطع کردن دیوار و سمبل قطع کردن رابطه بین انسان-

اسن - آلمان فدرال:

اعتصاب غذا علیه جنگ

شلاق زدن زنان

شکنجه محسوب نمی شود!

« اخیراً با گسترش موج اخراج و برگرداندن متقاضیان پناهندگی در سوئد، که در میان آنها تعداد زیادی از زنان و کودکان نیز وجود داشته اند، سازمان عفو بین الملل طی اعتراضی به دولت واداره مهاجرت سوئد در این مورد اشاره کرده است که زنان را در ایران شکنجه کرده و شلاق می زنند. و این مسأله را بعنوان یکی از دلایل مهم مخالفت با اخراج زنان پناهنده ایرانی ذکر نموده است. اما اداره مهاجرت دولت سوئد دمکرات سوئد، که بورژوازی و مرتدین سوسیال دمکرات آنرا بعنوان آلترنا تیو جابجا می کنند، سوسیالیستی و کمونیستی و نمونه ای از ادیان و حفظ حقوق فردی و اجتماعی انسانها معرفی می کنند، در جواب عفو بین الملل گفته است که "شلاق زدن شکنجه محسوب نمی شود، بلکه نوعی از مجازات است!"



اعتصاب غذا زدند. عکس فوق گوشه ای از این اعتراض را نشان می دهد.

حدوده پناهنده ایرانی در اعتراض به ادا مه جنگ ایران و عراق در شهر اسن آلمان غربی، دست به

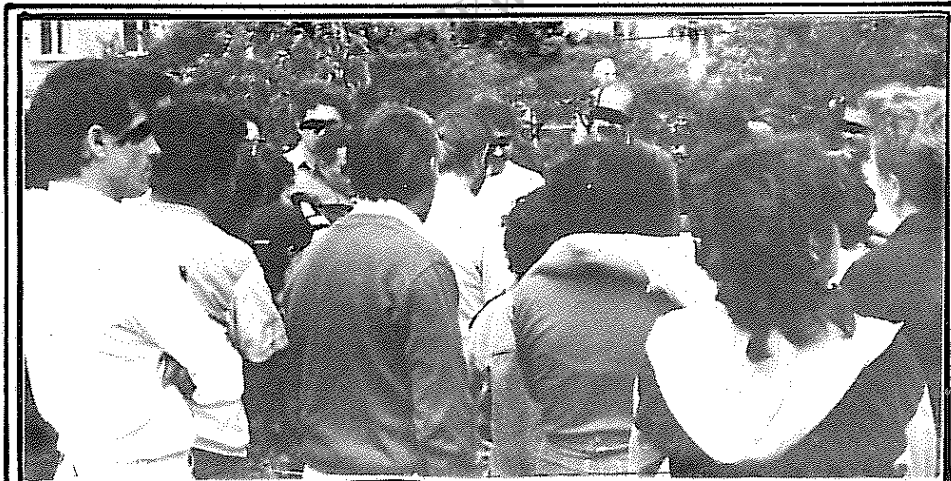
### اعتصاب غذای پناهندگان در اعتراض به نقض حقوق بشر

که چند ماه آینده شروع خواهد کردید، لازم است چهره و ظاهر هر دمکرات و پیشرو دست و پا کند! از این روم این حرکتها را تا حد امکان گسترده و سراسری انجام خواهیم داد."

تاکنون تا شیری نداشت. ما امیدواریم که بسیار آدامه این آکسیونها به نتایج مثبتی دست پیدا کنیم، چرا که حزب سوسیال دمکرات (حزب حاکم) برای بدست آوردن آرای بیشتر در انتخابات

گروهی از پناهندگان شیلیایی و فلسطینی ساکن شهر لیسبه شیل سوئد بدلیل افزایش روز افزون فشار و اخراج متقاضیان پناهندگی از سوئد روز ۲۷ ماه مه در کلیسای بزرگ شهر گوتنبرگ در اعتراض به نقض خشن و بی رویه حقوق انسانی و پناهندگی توسط دولت و پلیس سوئد و در حمایت از زندانیان سیاسی در شیلی دست به اعتصاب غذا زدند. اعتصاب کنندگان دو خواست اساسی و فوری بوده و وسیعاً از پناهندگان ملیت های مختلف را مطرح کردند: ۱- دادن اجازه اقامت به همه کسانی که تا سال ۸۸ از دولت سوئد تقاضای پناهندگی کرده اند. ۲- رسیدگی سریع به تقاضای پناهندگی کسانی که در سال ۸۸ به سوئد آمده اند.

رفقای ما در گوتنبرگ سوئد روز ۲۹ ماه مه در اعتصاب غذا شرکت کرده و همبستگی خود را با خواست پناهندگان شیلیایی و فلسطینی اعلام نمودند. خبر نگار پیام کارگر در مراسم پایی اعتصاب غذا در محله کوتاهی با یکی از بزرگوار کنندگان این حرکت انجام داد و اهداف و برنامهای آنها را جویا گردید. وی در قسمتی از صحبتهايش اظهار داشت که "این اعتصاب غذا بعنوان دفاع از حقوق بشر و دفاع از حقوق پناهندگی و توقف سیاست اخراج متقاضیان پناهندگی به شیوه فعلی صورت گرفته است. از طرف دیگر برای محدود کردن و جلوگیری از ادا مه سیاست دولت در این مورد است که البته



عکس فوق رفقای ما را در حال قرائت پیام همبستگی برای اعتصاب غذا کنندگان شیلیایی و فلسطینی نشان می دهد. در قسمتی از پیام رفقا چنین آمده است: "پناهندگان مبارز:

قدرت ما در شکل و اتحاد ما است. مبارزه برای حق پناهندگی و جلوگیری از اخراجها به موفقیت دست نخواهد یافت، مگر آنکه ما پناهندگان متحدان در این مبارزه شرکت کنیم و این مبارزه مورد حمایت نیروهای مترقی و انسان دوست سوئدی قرار گیرد. ما یک بار دیگر همبستگی خود را با شما ابراز داشته و حمایت کامل خویش را از خواستها و اهداف اعتصابیون اعلام میداریم.

از حق پناهندگی دفاع کنیم!

اخراجها را متوقف سازید!

زنده باد اتحاد همبستگی پناهندگان!"



## صدوبیستمین روزتحصن "معترضین" ۲۴ ژانویه "سیاست دفترنا یندگی سا زمان ملل کراچی درقبال آنان

مذکور برای چندمین بار از همه تشکلهای دمکراتیک و انقلابی و انسانیهای آزاده خواسته است که فریاد حوظلیا نه آنان را هرچه رسا تر به گوش ناخشنوای مراجع ذیصلاح و بینالمللی رسانده و خواستار رسیدگی جدی و مسئولانه به وضعیت این معترضین گردند.

مانیز با درج خبرمقاومت و تحمن این جان به لب رسیدگان و آوارهای ایرانی برای چندمین بار در پیام کارگزاران همه گان نونهای پناهندگی و تشکلهای دمکراتیک و انسانیهای سیاسی انقلابی ایرانی و بشردوستان را فرامی خوانیم تا یکمدا زیر پا گذاشته همه قوانین حقوق بشر توسط UN کراچی را محکوم کرده و برای نجات جان دهها هزار آوارهای ایرانی در پاکستان و ترکیه دست به اقدامات موثر بزنیم.

و تحریک آمیزی علیه آنان منشر کرده است. به قسمتی از اطلاعیه توجه کنیم: "... در حفظ آزادی و کوشیده و از جلب توجه بپرهیزند. نظا هرات و اعتمادات عده معدودی ممکن است اثرات جدی بر موقعیت کلیه مراجعین به این دفتر داشته باشد. مسئولیت عواقب توقف و اجتماع در اطراف دفتر در غیر ساعات اداری بر عهده خود افراد می باشد و اینگونه اعمال موقعیت سا پناهندگان و پناهندگان را به خطر می اندازد."

گردانندگان UN کراچی با این اطلاعیه نه تنها امنیت متحصنین را صحتدان به خطر انداخته و از خود در مقابل حملات حزب الله سلب مسئولیت کرده اند، بلکه قصد دارند سا پناهندگان را در مقابل این آوارگان قرار دهند. "شورا پناهندگان و آوارگان..." با افشای اهداف غیرانسانی UN کراچی ضمن محکوم کردن سیاست اعمال فشار به "معترضین ۲۴ ژانویه" و اعتراض به اطلاعیه

این عنوان اطلاعیه ای است که شورا پناهندگان و آوارگان ایرانی در پاکستان کراچی در تاریخ ۲۲ مه سال درخامیت از متحصنین و انسانیهای فدائمانی UN کراچی منشر کرده است. در این اطلاعیه از ماه رنجی که بر زنان و مردان و کودکان آوارهای ایرانی در مقابل درب ورودی با اصطلاح سا زمان ملل حامی پناهندگان و آوارگان گذشته است به خلاصه ترین شکل سخن گفته شده است. ماهمین اندک، گویای هزار توطئه، تهدید و تظلم علیه آوارگان از جانب گردانندگان UN کراچی است. آغا زفضل گرما و طاقت فرسا شدن مقاومت و تحمن در زیر آفتاب سوزان کراچی، آخرین رمق و سلامتی آنان را که قهرمانان نه بعنوان نمونه ای از ستمکشان و مردم دردمند کشورمان برای حق انسانی و زیستن مبارزه می کنند، خواهد بود در هر چه شرایطی و بجای جواب دادن به خواست ناچیز "زنده ماندن" این انسانها، UN کراچی اطلاعیه تهدید

## گزارشی از برگزاری مراسم اول ماه مه در کراچی

آن اشعاری از برتولت برشت و ابوالقاسم لاهوتی دکلمه گردید. در این قسمت از برنام، چند دقیقه برای استراحت و پذیرایی از حاضرین اختصاص یافت. گروه کر در ادامه، به اجرای سرود "فراخوان" پرداخت و سپس یکی از رفقای زن، سرود انترنا سیونال را بزیبان ارمنی خواند که مورد تشویق تماشاگران واقع شد. برنامها به پیش نا مه ای کارگری با نام "درگاه خانه چه میگذرد؟" ادامه یافت که در آن جنایات اعمال رژیم در گاه خانه کشورمان به نمایش گذاشته شده بود. سا پناهندگان برنامها عبارت بودند از: دکلمه شعر "قطعات" شربشت - ثنا ترکوتاهی از جریبان دادگاه کارگران قهرمان شیکاگو...

سالنی در منطقه لیاوی کراچی، که محله ای فقیر و بلوچ نشین می باشد، تهیه کند. مراسم در روز اول ماه مه در ساعت ۵/۵ بعد از ظهر با شرکت حدود ۱۵ نفر برگزار شد. در ابتدا یک دقیقه سکوت به پاس احترام و بزرگداشت کارگران شهید شیکاگو اعلام شد. سپس یکی از پناهندگان بلوچ، ضمن عرض خیر مقدم و تشکر از دوستان که در مراسم شرکت نموده بودند، اعلام برنامها نمود. بعد از آن سرود انترنا سیونال توسط گروه کر که با لباس متحدالشکل و ستاره های سرخ بر سینه، ظاهر شده بودند، اجرا درآمد. که با استقبال شدید حاضرین و تماشاگران رو به رو شد. برنامها با قرائت پیام کمیته برگزاری ادامه یافت و سپس ثنا ترکوتاهی در وصف وضعیت دست فروشان زحمتکش کشورمان به اجرا درآمد. دوستان بلوچ با ارائه دوسرود بلوچی ادامه دهنده برنامها بودند. پس از

انسانها پناهندگان مبارز و فعالان سیاسی چریکات سیاسی، برای برگزاری اول ماه مه روز همبستگی جهانی طبقه کارگر، اقدام به برپائی یک "کمیته برگزاری" نمودند. این کمیته یک ماه قبل از مراسم، اقدام به برپائی نشست ها و جلساتی نمود و طی آن مضمون بیانیه و همچنین سا پناهندگان برنامها مورد بحث و بررسی قرار گرفت. سرانجام پس از برگزاری چندین جلسه مقدماتی، بیانیه مورد نظر تصویب شد و جزئیات برنامها مشخص گردید. متاسفانه بدلیل مضامین اول ماه مه به همراه مضمون و همچنین مشکلات مالی و فقدان مکان لازم (چرا که پاکستانیها از اجاره سالن خودداری می ورزیدند) مراسم چنانکه باید بشکل مطلوب و گسترده برگزار نشد. "کمیته برگزاری" با همیاری بی دریغ فعالیت بلوچ توانست،

## تحصن پناهندگان در دورت مووند آلمان فدرال

با تاکید بر مثبت بودن حرکت ویی سابقه بودن اتحاد عمل جریانات در آن، بر ضعفهای از جمله: عدم تحرک برخی از پناهندگان و افتادن با راضی بردوش عده ای معدود، ضعف سازماندهی در روز تحمن و نداشتن نماینده ویا سخنگیانی که از طرف پناهندگان انتخاب شده تا بحث ها را کانا لیزه کنند، انگشت می گذاشتند. عده ای هم به کمیته برگزاری رکننده بخاطر مخالفت با تبلیغات گروههای سیاسی انتقاد کرده، اظهار می داشتند که تبلیغات حق مسلم گروههای سیاسی و از ابتدائی ترین اصول دمکراتیک است.

پناهندگی دولت آلمان اعلام همبستگی نمودند. در طول تحمن شعارهایی از قبیل "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "زنده باد همبستگی بین المللی" و "بگاز پناهندگان سریع رسیدگی کنید" تکرار میشد و عده ای خبرنگار هم از سا نه ای عمومی آلمان در محل حاضر و از برنامها فیلم و گزارش تهیه نمودند. در اواسط تحمن قطعنامه ای به زبانی آلمانی و فارسی قرائت گردید که مورد پشتیبانی حاضرین قرار گرفت. تحمن در ساعت ۵ بعد از ظهر با موفقیت بکار خویش پایان داد.

درمخامه ای که خبرنگار "پیام کارگر" به عده ای از پناهندگان حاضر در تحمن داشت، جمله ای

در تاریخ ۸۸/۶/۱۰ (بیستم خرداد) شهر دورت مووندسا هدتحمن ایستاده قریب ۲۰۰ نفر متقاضی پناهندگی، بر علیه سیاست های ضد پناهندگی دولت آلمان در مقابل یکی از ادارات دولتی بود. این تحمن که به ابتکار "کمیته برگزاری بوخوم" و با پیوستن "مرکز ایرانیان دورت مووند" پناهندگان سیاسی ها کن و "گروهی از پناهندگان سیاسی اس" به تحقیق پیوست. از ساعت ۱۰ صبح تا ۵ بعد از ظهر به طول انجامید. در این تحمن همچنین تعدادی شهروندان آلمانی از گروههای مترقی آلمان با حضور خویش، با اعتراض پناهندگان نسبت به مسئله "ردی ها" و سیاست های ضد

## انشعاب فرقه‌گرایان در چهار زمین سمینا رسا سری کانون‌های پناهندگی

دادند؛ کانون‌های پناهندگان سیاسی نورنبرگ و آخن، کمیته دفاع از پناهندگان سیاسی فرانکفورت کانون‌های دمکراتیک ایرانیا ن اشتوتگارت و کاسل، تعدادی از پناهندگان جدا شده از کانون پناهندگان هاگن، جمعی از پناهندگان برمن، کانون دفاع از ایرانیا ن فراری فرانکفورت و کانون پناهندگان هاییدلبرگ.

"یکی از کانون‌ها نیز نظرات خود را از موضع دفاع از حقوق سیاسی - دمکراتیک پناهندگان مطرح ساخت و جهت دستیابی به الف، مبارزه علیه رژیم و افشاء ماهیت آن، ب. افشای بی قید و شرط همه کشورهای... ج. افشاء سلطنت و حزب توده و اکثریت، د. افشای کلیه نیروهای که خواهان تطهیر جریانات فوق هستند (که پیشنهادها در ضمن صورت جلسه می باشد.)

برخی از کانون‌ها معتقد به مشکلات پناهندگی بوده و... مبارزه عمومی جهت پذیرش پناهندگی در سراسر جهان، مبارزه برای رفع موانع موجود از جمله با زدن مرز آلمان شرقی، مبارزه ببنفسع مردودین و استرداد، مبارزه علیه جنگ و محکوم کردن مادرکنندگان اسلحه و مبارزه برای بهبود زندگی پناهندگان و حقوق انسانی آنها.

برخی معتقد به ایجاد کمیته‌ها هنگی حول برنام‌های عملی بودند و...

بحث حول جمع بندی ارائه شده آغاز گردید، اما در بین این بحثها، یکی از نمایندگان (کمیته فرانکفورت) با داداشتی ارائه شده دگسه مضمون آن چنین بود: پیشنهاد می کنم کما نیکه حاضر نیستند با این چنین افرادی همکاری کنند، بیش از این وقت خود را تلف نکنیم و جلسه را ترک کنیم\* و کانون هم نظر آنرا تا ناید کردند. چند نما ینده از چند زاویه به این شیوه برخورد آنها اعتراض کردند و از جمله با آوردند که "شما خودتان اصرار داداشتید که نظرات و آوریل در دستور جلسه گنجانده شود... " در اینجا "نماینده" نورنبرگ با داداشتی داداشتی قراشت شود. ما کانون (پیشنهاد قبلی خود را پس میگیریم و موافقت خود را با بررسی و آوریل اعلام می کنیم!\*

در بحث روز دوم - که بدون جمع بندی خاتمه یافت - از سوی اینسان به هیئت برگزارکننده نظرات و آوریل انواع برجسبها زده شد، اما هیئت رئیسه به هیئت برگزارکننده وقت پاسخگوئی نداد. هیئت رئیسه همچنین اجازه نداد دهی - حتی تصمیمات خودشان!

سرانجام سمیناها مبورگ مطابق خواست " کانون" (وهیئت رئیسه) بدون هیچ نتیجه ای بکار خود پایان داد. آنها درخواست تعدادی از نمایندگان را مبنی بر تشکیل کمیته هما هنگی و تمییز برگزارری محل سمینا رسیدی رد کردند. با اینهمه بقیه در صفحه ۱۶

کانونهای پناهندگی ۲- سراسری یا منطقه‌ای؛ چنانچه خوب و بیلاتفرم نزدیکی کانونهای پناهندگی بمنظر ما زماندهی مشترک مبارزات پناهندگان با توجه به آخرین نظرات مطرح شده از سوی کانونها

۳- بررسی مصوبات سمینا آخن، از جمله نظرات و آوریل درین.

در بحث پیرامون دستور جلسه، همچون سمینار آخن، یکبار دیگر دیدگاهها و دوخط مشی در زمینه کار و همکاری تشکیلهای دمکراتیک خود را نشان داد. تعدادی از نمایندگان روی دستور جلسه صحبت نمی کردند، بلکه همان حرفهای سمینا آخن را تکرار می نمودند؛ تحقیر خواسته های بلاواسطه و نیازهای مبرم پناهندگان و برجسته کردن پناهندگان کشورهای سوسیالیستی (بطوریکه برخی از آنها خواسته های بلاواسطه پناهندگان را "گوشت کوب" نامیدند؛ آنها که از دشمنی کوربا اردوگساره سوسیالیستی به چنین موضعی رسیده اند، برخوردها و سخنان نشان دیدنی و شنیدنی بود، و... نماینده کمیته پناهندگان فرانکفورت در آخن پلاتفرم خود را ارائه داده بود: "الف - دفاع بی قید و شرط از حق پناهندگی سیاسی و سایر حقوق اجتماعی تمامی پناهندگان سیاسی در سراسر جهان، ب. افشاء بی قید و شرط همه دولتها، احزاب و نیروهای که باعث رانده شدن پناهندگان سیاسی شده اند." دیدگاه دیگری سارمبارزه در جهت خواسته های بلاواسطه پناهندگان و زماندهی آنها نبود و بطور مشخص در این شرایط مبارزه علیه ردی و استرداد پناهندگان و مبارزه برای پذیرش پناهندگی و بازگشائی مرز آلمان شرقی و مبارزه علیه جنگ ایران و عراق و... را مطرح می کرد.

جمع بندی ارائه شده از سوی هیئت رئیسه جالب بود: برای کانون، که دیدگاه اول (دفاع بی قید و شرط... و افشای بی قید و شرط...) بسک جمع بندی ارائه نمود و نظرات بقیه نمایندگان را به چندین دسته تقسیم کرد و حاضرین جمع بسک مشترکی برای آنها بیذیرد.

جمع بندی ارائه شده از سوی هیئت رئیسه چنین بود: " کانون اعلام نمودند ما حاضریم با تمام پناهندگان و شما مگسائی که از حق پناهندگی دفاع می نمایند بشرط پذیرش موارد زیر همکاری نمائیم:

الف: دفاع بی قید و شرط از پناهندگان سراسر جهان  
ب: افشاء بی قید و شرط دولتها و احزاب عوامل پناهندگی در سراسر جهان.

این کانونها معتقدند پیشبرد مبارزه بدون پذیرش مبنای فوق غیر ممکن می باشد و مبارزه در راه خواسته های بلاواسطه پناهندگان موكسول به پذیرش موارد فوق می شود.

کانونهای زیر به جمع بندی فوق رای مثبت

مدهت است تشکیلهای پناهندگی ایرانی بمنظور همکاری، تبادل نظر، مبادله تجربیات و همچنین برای اتخاذ تصمیمات مشترک، اقدام به برگزاری سمینا رهای دورهای کرده اند و در این مدت در شهرهای هانور، دارمشتات و آخن نشست داشته اند. در گرد همایی آخن، کانون دمکراتیک دفاع از حقوق پناهندگان سیاسی و دانشجویان ایرانی در هامبورگ عهده دار برگزاری سمینا رسیدی در این شهر گردید. کانونها مبورگ دستور جلسه پیشنهادی که کانونها را همراه با جمع بندی آن به تشکیلهای پناهندگی

فرستاد و آنها را برای برگزاری چهارمین نشست دوره ای در روزهای ۱۸ و ۱۹ ژوئن به شهر خود فرا خواند. در روز ۱۸ ژوئن نمایندگان تشکیلهای پناهندگی و دمکراتیک شهرهای آخن (دوکانون)، برلین (دوکانون)، اشتوتگارت (دوکانون)، هاگن (دوکانون)، فرانکفورت (دوکانون)، هاییدلبرگ، نورنبرگ، بیلفلده، هلمشتد، نورنبرگ و فورث، کربناخ، کاسل و هامبورگ، و تعدادی ناظر از شهرهای برمن، هامبورگ و در این سمینا حضور یافتند و بقیه دعوت شدگان (بیش از ۱۵۰ تشکیل) غایب بودند. بین این کانونها چندین شکل جدید چشم می خورد و نیز نمایندگان تعدادی از کانونهای شناخته شده و پیر سا بقیه در آن شرکت نداشتند.

از سوی برخی از شرکت کنندگان به چند نفر از پناهندگان در شهر برمن (که خودشان چندبار تذکسر دادند که خواهان حق رای نیستند بلکه می خواهند بعنوان ناظر با باشند)، و تعدادی از پناهندگان که از کانون پناهندگان هاگن جدا شده اند "پیشنهاد حق رای داده شود" اشتهن حق رای نماینده "جمعی از پناهندگان سیاسی بن" زیر سؤال رفت و پس از رای گیری از حق رای محروم گردید. نماینده بن نسبت به این رای گیری اعتراض نمود. سرانجام هر سه آنها صاحب رای شدند. بدین ترتیب ۱۹ کانون حق رای یافتند از شهرهای برلین (دوکانون)، نورنبرگ و فورث، فرانکفورت، کاسل، اشتوتگارت، هامبورگ برای هیئت رئیسه کاندید شدند و کاندیدهای اهای کانونها مبورگ، کمیته دفاع از پناهندگان سیاسی فرانکفورت و کانون ایرانیا ن - دمکرات کاسل انتخاب گردیدند.

دستور جلسه پیشنهادی که کانونها مبورگ با

اطلاعاتی به تصویب حاضرین رسید:

۱- بررسی علل عدم رابطه نزدیک ما بین کانونها و پناهندگان و چشم انداز حرکتی آن

الف: سابقه: ۱- جمع بندی فعالیت تاکنونی کانونها در مناطق محلی ۲- جمع بندی از حرکت و آکسیونهای مشترک کانونها

ب- وضعیت کنونی: ۱- محلی: ارزیابی از شرایط سیاسی - اجتماعی پناهندگان ایرانی و درگ از ملزومات جذب هر چه بیشتر پناهندگان بس

سوئد :

### گزارشی از حرکت اعتراضی پناهندگان در کمپ سفله

در اوقات موسیال در مکزیک سوئد که نمونه برجسته جامعه با اصطلاح آزاد بورژوازی را هدایت می کند، علیه غم سوئد های سرشاری که ز فروش تسلیحات گوناگون مرکز به جمهوری اسلامی در جنگ بی بین ایران و عراق به خزانه خود وجیب سرمایه دهان سوئدی بار می کند، در مقابل گذر ترش تعداد فراریان پناهندگان سیاسی ایرانی، اخلاق و قوانین موسیال در مکزیک را که سالهاست بدانها مبادات می کند، براحتی زیر پا گذاشته، با شهیدید، فشار و اخراج پناهندگان ایرانی و سایر ملیتها که خبر هائی از آن راد رشاره های قبلی پیام کارگر در رج کرد مایم، مصوبات کنوانسیون ژنو را هر روز هر چه بیشتر لگدوب می نماید. غیر از اخراجها و بساز گذاشتن میدان برای اقدامات گروههای نژاد پرست علیه پناهندگان و خارجیان وید بر رفتن تعداد انبوهی حزب الهی، صادرات رژیم شهبکار جمهوری اسلامی، نگهداری طولانی مدت پناهندگان در شرایط بلا تکلیفی و جادان آنان در خوابگاههای نامناسب گوشه های دیگری از سیستم فشار دولت سوئد علیه پناهندگان ویژه پناهندگان ایرانی است. اخیرا پناهندگان ساکن خوابگاه (کمپ) سفله در سوئد ار ملیتهای ایرانی، عراقی، لبنانی، فلسطینی، کرد، شیلیایی که حدود ۲۰۰ نفر را شامل می شود، به وضعیت نا هنجار کمپ اعتراض کرد و طوطی جاسات و نشستهای جمعی خود خواستهای مشروع خویش را تنظیم کرد و در جلسهای با مقامات مسئول اداره کمپ در میان نهادند. اما با وجود قولهای مبرت آنان هنوز به درخواستهای خود رسیدند و هر روز سردر واند می شوند.

پناهندگان ایرانی مایم مزبور هرساله خود برای پیام کارگر سند تهیه شده با ناهنجاری های کمپ و درخواستهای خویش را که خواست همینه پناهندگان از ملیت های گوناگون است را نیز برای ما جهت درج در پیام کارگر ارسال کردند. سند تهیه شده در ۱۲ صفحه (که با ایل محدود نیست صفحات نشریه نمی توانیم آنرا درج کنیم)، شامل مشکلات زندگی روزمره آنان در کمپ و درخواستهای مقابل آنهاست. آنها مشکلات زندگی در این کمپ که توسط یک شرکت خصوصی بنام "هریس" اداره می شود را در چند محور با جزئیات کامل در سند انشا کرد خود آوردند که عبارتند از:

الف - مشکلات آموزشی، به مهندک و مشکلات آن، به مشکلات بهداشتی و درمانی، به مشکل انتقال به کمون، به مشکلات مربوط به که بود مترجم، به مشکلات رفاهی، در مقابل هر یک از این مشکلات نیز خواستهای معینی را در مقابل مسئولین کمپ قرار دادند.



اتریش - وین - راهپیمایی ضد جنگ (اواخر ماه مه)

### سوئد استکھلم :

#### نمایشگاه عکس

### از جنایات رژیم جمهوری اسلامی

کمیته ضد جنگ ایران و عراق در استکھلم با همکاری عده ای از ایرانیان مترقی مقیم شهر STUNA نمایشگاه عکس از جنایات جنگ بین ایران و عراق از تاریخ ۲۴ ماه مه تا ۱۵ ژوئن برگزار کرد.

از آغاز گنایش، نمایشگاه مورد استقبال بسیار باقی ماند. روز دوم خبرنگار دوروزنا مه "فلکت" و "کوریریم" رپرتاژ مفصلی در مورد نمایشگاه تهیه و درج کردند و با یکی از برگزار کنندگان نمایشگاه مصاحبه نمودند. طی مصاحبه شگنجه و اعدا مزندان میان سیاسی و فروش اسلحه به کشورهای در حال جنگ بویژه ایران محکوم گردید. همچنین در مورد مبارزات خلق ترکمن، خلق کرد و سایر خلقهای ایران پس از انقلاب و روی کار آمدن رژیم شبهکار جمهوری اسلامی مطالبی گفته شده و افشاگری بعمل آمد. روز سوم روزنا مه مجددا مطالبی راجع به نمایشگاه نوشته و اطلاع دادند که قصد دارند فیلمی از نمایشگاه تهیه کرده، آنرا به بحث بگذارند. در طول نمایشگاه که تعداد دکتیری از اهالی شهر از آن بازدید کردند، اعلامیه های در افشاء تعداد زندانیان سیاسی، شگنجه و آزار آنها، وضعیت پناهندگان و نتایج مرگبار جنگ ایران و عراق پخش گردید.

نمایشگاه دیگری نیز در مورد کردستان و افشای جنایات بی سابقه رژیم در آنجا توسط عده ای دیگر از ایرانیان در کناره نمایشگاه اول برگزار گردید.

### اکسیون پناهندگان

#### در مقابل شهرداری

« روز چهارشنبه ۸ ژوئن ۱۹۸۸ عده ای از پناهندگان شیلیایی، فلسطینی و ایرانی شهر گوتنبورگ ساعت ۱۰ صبح در مقابل شهرداری اجتماع کرده و خواستار ملاقات با نمایندگان و مسئولین شهر شدند. در ابتدا با خواست بحق پناهندگان موافقت نشد، اما پس از آنکه پناهندگان معترض دست جمعی وارد ساختمان شده و تهدید کردند که دست به تحمّن خواهند زد. نماینده "حزب کمونیست چپ" در شهرداری به میان پناهندگان آمده و ضمن اعلام حمایت از خواسته های آنها قول داد در پیوند با نفع نمایندگان پناهندگان و مسئولین شهرداری محل شهرداری جلسه ای ترتیب دهد و به خواسته های آنها رسیدگی کنند. مثلاً به این حرکت همزمان در سه شهردیگر سوئد نیز از جانب پناهندگان انجام گردید.

### ادامه از صفحه ۵

#### اوین، جاهای آزمون شیر...

ولی پدرها در درادردل نگردها شده و با چشمهای غم گرفته می آمدند. یادمه به روزی مادری را که گویا چندین بار برای ملاقات دخترش آمده بود و هر بار گفته بودند ممنوع لملقا ته، به سال بس آوند بودند. دوبار سالن را طی کرد و دیده دخترش نیست گفتند دخترت ملاقات نداشتی و تو اشتباهی تا اینجا آمدی یکپویا بیخ و ناله و ضجه ما در زور بودند، ما درمو و صورت خود را می کشد و فریاد می زد که آگه دختر موکتید بگوئید چرا متوا بین طور زجر میسی دهید، فحش می داد، فریاد می زد و دوری زمیسن صورت وموی خود را می کشد و وقتی او را بلنسد کردند صورتش پرا زخون بود، بعدا فهمیدم مادر یکی بود که بدلیل روانی شدن بستری شده بوده و معلومه آنها نمی توانستند ملاقات بدهند.



# سنون آزاد

## پاسخ به "زن" در کلیدر

در شماره ۱۴ پیام کارگر، دوستی حول برخورد دولت آبادی با "زن" در کتاب عظیم کلیدر، مطلبی نوشت. اول آنچه که بر آن تاکید گذاشتم، خود نوعی احتجاج به نحوه برخورد نوشته‌تان در دستنماست. زیرا اگرچه قطعی است که نویسندگان اصلی ترین و نخستین قاضی فکر خویش است، ولی باید توجه داشت که روایت "بیطرفانه" نیز در تصویر توضیح آنچه در اوضاع جامعه مان در آن زمان شاخص بود، حضور نیرومندی داشت. نکته دیگر، انگیزه نگارنده آن مقاله است که بدون توجه به مفاصل تاریخی، به یک نقش تبلیغی (یا درست‌تر بگوییم ضد تبلیغ) اکتفا کرد که این امر، احساس می‌کنم بجای نیست، آنکه موضوع در هر حال نوعی نگرش نقادانه به کتاب است و آنچه هم بخش بسیار پیچیده آن یعنی موضوع و جایگاه "زن" در کتاب پایتیمه، چنین پیشگامی در معرفی و برخورد با اشکوهین کلیدر، جای تحسین دارد.

قبلا می‌خواهم متذکر شوم که جنسیت نگارنده ما این سیله مشق (که هر دو هستم) نباید نوعی دفاع طغی شود، چون چنین نیت و حتی راندنم ضمن آنکه تضاد و هر دو دوستی را با کمال علاقه عنوان راهنمایی خواهم پذیرفت و لا اقل بدان توجه جدی خواهم کرد.

بجاست که ما در هر زمینه‌ای با تحریک‌های نشان حاکم بر سرزمین ما در مقاله‌های ما در این جهت حرفی برای گفتن باقی نمی‌ماند بگوییم. اما همانگونه که نظرم را بیان کردم، ضمن آنکه این اعلام جنگ به اوم بارژیم انسان ستیزه شمن ساد است زن و زن ایرانی را سر لوجه خود دارم، به عرصه‌های دیگر مطرح شد در مقاله منشره در "پیام کارگر" می‌پردازم.

آنچه در ابتدا باید گفته شود، آنستکه د یوسیری سادیستی شیخان حاکم نباید به دستاویزی برای غلتیدن در نوعی فمینیسم منفی، ناخوت و از به مرد، به عنوان یک جنس، یک انسان (همانگونه که زن) بدل شود. چون به اعتقاد من، این تحریک و هیجان (که متاسفانه بسیاری از فعالین زن ایرانی در خارج از کشور و بویژه در اروپا با آن همخوانی ناموزون دارند) به ضد خودش تبدیل خواهد شد.

در رابطه با کلیت مقاله آن دوست گرامی، نکته دیگری نیز باید گفته شود و آن اینکه بخاطر داشته باشیم که جدال زسرت آدی، عواملی بسیار مهم و تعیین کننده وجود دارند که اخلاق و وجدان و اندیشه ما معماران شکل می‌دهند، به آن تأمین می‌کنند. صرف نظر از خصوصیات جنس مرد (که با د اقتصاد و ادای صحبت در آن زمینه راندارم، چون بیشتر از آن ناتوانم)، اخلاق و وجدان مرد سالارانه، "مذهب" مرد سالاری، در همین رابطه کلی قابل بررسی است و از این جهت مثل همه پدیدهای عینی و القائات ذهنی، مردود و منفور است.

و اما جزئیات مطروحه در مقاله نگاهی به "زن" در کلیدر.

نویسندگان مقاله، در ابتدا بی نوشتن، دولت آبادی را مورد سیاس قرار می‌دهد، نه از آن بابت که وظیفه انسانی و واقع گرایانه اش را ایفا کرده، بلکه از آنرو که "زندگی و رنج زنان"، تصویر استادانه ای ارائه داد و باست، باید از نشان دادن مرد وزن در یکی از وجایگاه اتهام و دآوری بهره‌نموند، نباید آنچه را که نگوئیم، سناش جنس د یگری خوانیم. فمینیسم صیبا نگرانه بر نرد لا و رانه واقعی و واقع گرایانه را نشانها ی زن و زحماتش بدل کنیم.

نگارنده آن مقاله، "بی‌حقی زنان حتی در این عرصه (ادبیات پیشرو) را تنها به تمام نویسندگان مرد رجوع می‌دهد. باید بماند نکته که در این است در عرصه ادبیات جهان و ایران مطرح است، یعنی سیرن مسئولیت و نقش به نویسندگان و ایجاد گران ادبی - هنری زن نیز توجه شود. این نویسندگان مقاله حقیقت دارند (بیشتر به خود نویسندگان زن می‌پرداخت، شاید خرد متدانه تر از آن می‌شد که بدیدیم. منظوری از بحث در این که به آن اشاره کردیم را، یا نه و نهای و به خاطر اجمال بیان می‌کنیم. این عصبان معنوی گوته، اگرچه که ملاحظه نمی‌نماید و فیست، اظهار ای زمینه‌ها و محمل‌هایی عینی است: "بگذار زن‌ها هر قدر که می‌خواهند نظم و نثر بسازند! ولی کار مردان نیست که مثل زن‌ها بنویسند!"

این یحاران (اگر اینگونه بنامیم) جوابی همداشته است. رومن رولان در رمان "ژان کریستف" که ظاهراً قهرمان آن مرد، ولی اکثر محورهای روانکاوانه در آن به زنان اختصاص دارد، این راه را نشان داد و باست: "البته خوب است که زن‌ها بنویسند، بشرط آنکه آنچه را که هیچ مردی نتوانست است کاملاً ببیند، یعنی

### انشعاب فرقه گرایان ... ادامه از صفحه ۱۴

نما پنجمه منجم پنا هندگان اشوتگارت اما دگی خود را برای سرگزاری سمینا رینجم اعلام نمسود، بدین ترتیب جریان فرقه گرایان، که از اولین سمینا رسا سریکا نونهای پنا هندگی در شهرها نوسر تخم انشعاب و پراکنندگی را کاشته بودند، در چهارمین سمینا ربه هدف خود رسیدند و اقلیتی از کانونها را به راه انشعاب و انحلال کشا تندند. اکنون گرایش اصولی وظیفه دارد، با پیگیری و تعهد بیشتر به کار روتین توده‌ای و اتکاء به موازین دمکراتیک، را متحد کردن جنبش پنا هندگان را ببینماید.

نما پنجمه نورنبرگ در سمینا رخن گفته بود: "... منظور از آمدن ما به این جلسه این نیست که ما

این جلسه را دمکراسی و دمکراتیک بدانیم، بلکه ما این جلسه را برخلاف آن کسان می‌دانیم که تا به امروز دمکراسی هستند و از دمکراسی دفاع میکنند و کسانیکه ضد دمکراسی هستند اینها کرده اند ما در اول جلسه هم گفتیم که ما هیچ رای این جلسه را بر میبندیم نمی‌شناسیم... اینجا عملاً فرقه‌گرایی است و من عملاً آمده‌ام اینجا از دمکراسی واقعی دفاع کنم، از دمکراسی که بتواتر ندب قول معروف در جهت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی در بسا بدوکسانیکه با حزب جمهوری اسلامی در سرکوب خلق حمایت کردند بسیار با بدبا آنها ادامه می‌دهد، مبارزه داشته‌ایم... مدیم اینجا کسانیکه ما هم نظر هستند آنها را بشناسیم و با آنها بتواتر کنیم کار مشترک بکنیم... چه کسان با ما هستند و چه کسان با ما نیستند، حال آنکه ما با آنها را بگذارید فرقه‌گرایی، گروه‌گرایی... اینها هم چنین در سمینا رخن گفته بودند: "... کدما میک از شما می‌خواهید منافی که پشت سرتان سیاسی است راجا نیندا زید همه ما هر کس می‌گوید نه، دروغ می‌گوید، هر کس بگوید نه، ملاحظه نمیست و سیاسی نیست... (سخنان نما پنجمه کمیته دفاع از پنا هندگان فرا نکفورت).

### ملاقات ریگان و گورباچف

گورباچف و ریگان چیز نویینی به بار دنیا ورد، در اینجا باید متذکر شد که این "چونین" با تغییر مواضع دولت ریگان و ویا اهداف امپریالیسم آمریکا توأم نبوده است، در هیچیک از درگیریهای منطقه‌ای آنها سیاست خود را تغییر ندادند و در واقع امر چرخش اصلی با "تفکرتونین" در دیپلماسی توری صورت گرفته است، امری که در جریان این اجلاس نیز مجدداً خود را به نمایش گذاشت. جنبش جهانی کمونیستی در این "تفکر" چیزی بسزای با رور کردن مبارزه خود نمی‌یابد. اجلاس اخیر نیز چیزی جز این را بنمایش نگذاشت.

## ملاقات ریگان و گورباچف در مسکو

چهارمین اجلاس رئیس جمهور آمریکا و دبیر کل حزب کمونیست شوروی در مسکو در روزهای آخر ماه مه و اوایل ژوئن برگزار شد. بدین ترتیب در کمتر از دو سال، گورباچف و ریگان چهار بار با یکدیگر ملاقات داشتند. این چنین تمرکز و تعددی در امر مذاکره و ملاقات در تاریخ مناسبات این دو کشور بی سابقه است. نقطه تحول و چرخش در این روند را باید در ملاقات "ریکیا ویک" (ایسلند) جستجو کرد. در این ملاقات (دومین آنها) بود که گورباچف "بده" تعرض برای صلح را با مسئله موشکهای میان برد پیوند داد. اگر در آن هنگام هنوز به روی "ارتباط ناگسستگی" میان طرح جنگ ستارگان و مسئله موشکهای میان برد مستقر در اروپا اصرار میشد، پس از مدتی و بر اساس ارزیابی جدید از توانائی آمریکا در اجرای قطعی این طرح و نیز بررسی امکانات اتحاد شوروی در مقابل بهای آن، مخالفت با طرح جنگ ستارگان بمثابه پیش شرط هر نوع قراردادی از جانب شوروی هابه. گسستگی گذاشته شد. بدینال این تفسیر سرعت مذاکرات و پیشرفت در دست یابی به توافق (با توافقات) در زمینه های مختلف مربوط به خلع سلاح هسته ای شدت گرفت. نه تنها قرارداد مربوط به موشکهای میان برد در ملاقات سوم (واشنگتن) به امضاء رسیده بلکه صحبت از آن بوده که احتمالاً در ملاقات مسکو قرار داد مربوط به کاهش زرادخانه سلاحهای استراتژیک (میان قاره ای) به میزان ۵۰ درصد، امضاء خواهد شد. امری که بدلیل دشواری های تکنیکی فراوان در امر کنترل و جدول بندی آنها میسر نشد. اما بهر رو چشم انداز چنین توافقی وجود دارد. این یک پیروزی مهم در تاکتیک "تعرض برای صلح" در زمینه خلع سلاح هسته ای برای اتحاد شوروی به شمار می رود. جلب حمایت قاطع افکار عمومی جهانی و بیویژه کشورهای امپریالیستی عاملی پر قدرتی در پیشبرد این گام صلح طلبانه بود. هر چند که رهبری اتحاد شوروی در هیچ مقطعی سعی در یادکمال کردن جنبش دفاع از صلح و پیوند دادن آن با خواسته های فدرالیته داری و از این طریق ایجاد ائتلاف یا اتحاد عمل های کارگری برای استفاده از دینا میسم صلح در جهت پیشبرد مبارزات طبقه کارگر در کشورهای متروپل ننمود و بدین ترتیب در چارچوب یک خط مشی صرفاً پارسیفستی وضد میلیتاریستی باقی ماند.

در چنین شرایطی و در حالیکه بتکار جنبش صلح در دستار دوگانه سوسیالیستی قرار دارد، برای ریگان ممکن نبود که در این حیطه تبلیغات موثری را علیه سوسیالیسم سازمان دهد و به همین دلیل او از همان آغاز مسافرت خود، ضمن توقف کوتاه دو روزه در هلند (فنلاند)، تبلیغات خود را در این حق بشر و بیویژه "آزادیهای مذهبی" متمرکز کرد. شو گوئی ریگان جا به جا که رتورا به تن کرده بود! این

حمله ضمن آنکه از وجود نا رسانی های آشکار در زمینه آزادیهای مدنی و سیاسی در کشورهای سوسیالیستی سود می برد. بیجا از هر چیز بیجا نگرانی است که در سطح جهانی میان امپریالیسم و هیپرا رشنی

بشراست گوشزد کرد. اما آشکارا هدیه رهبری شوروی "آرام کردن جو" و هدا بیت مسیر مذاکرات بسوی مسائل مربوط به خلع سلاح و روابط فیما بین بود. در این زمینه مسئله "درگیریهای منطقه ای و جنگ

هم اکنون در آمریکا ها رترین و ارتجاعی ترین جناح امپریالیستی در محافل سیاسی این کشور را دستجات مذهبی از قبیل "اکثریت اخلاقی" جری فالول و "مذهب از طریق تلویزیون" پت را برتسون تشکیل می دهند که زیر لوای دفاع از اخلاق، خانواده و مالکیت، تبلیغات هیستریک ضد کمونیستی و ضد انقلابی را پیش می برند و در این راه حتی از دفاع از "خدا پرستان" نیز اذیت و آزار می بینند. جنوبی نیز کمترین شرم و بائنی ندارند. ریگان بمثابه پیامبر این جناحها (که همگی در "راست نوین" جمع هستند) در پاریتخت "الحاد پرچم کلیسا و خدا پرستی را بدست گرفت و بدین ترتیب یکبار دیگر به این حقیقت که "مذهب افیون ملتهاست" و حربه موثری در دست صاحبان سرمایه و ثروت برای مبارزه با جنبش کارگری و کمونیستی می باشد صحنه گذاشته شد.

کار تئوریک و بطور کلی مذهب وجود دارد. ریگان در همه جا از "کار دینال او با ندوبرا" و "نیکار آگوه ای" و "سقف گلمب" استهانتی تا هیپرا رشنی ارتدکس روسی، در میان "مردان خدا" متحدین استواری برای خود جستجو کرده است. تا کید بر جنبه "خدا پرستانه" دولت آمریکا در مقابل ملینوای "ایران گیسست" با رژیم جمهوری اسلامی نیز در راستای همین حربه تبلیغاتی مذهبی امپریالیسم آمریکا قرار داشت. هم اکنون در آمریکا ها رترین و ارتجاعی ترین جناح امپریالیستی در محافل سیاسی این کشور را دستجات مذهبی از قبیل "اکثریت اخلاقی" جری فالول و "مذهب از طریق تلویزیون" پت را برتسون تشکیل می دهند که زیر لوای دفاع از اخلاق، خانواده و مالکیت، تبلیغات هیستریک ضد کمونیستی و ضد انقلابی را پیش می برند و در این راه حتی از دفاع از "خدا پرستان" نیز اذیت و آزار می بینند. جنوبی نیز کمترین شرم و بائنی ندارند. ریگان بمثابه پیامبر این جناحها (که همگی در "راست نوین" جمع هستند) در پاریتخت "الحاد پرچم کلیسا و خدا پرستی را بدست گرفت و بدین ترتیب یکبار دیگر به این حقیقت که "مذهب افیون ملتهاست" و حربه موثری در دست صاحبان سرمایه و ثروت برای مبارزه با جنبش کارگری و کمونیستی می باشد صحنه گذاشته شد. ملاقات مسکو بدین لحاظ یک تنا ترکا مل بود. رهبری حزب کمونیست شوروی البته در مقابل این نمایش حقوق بشرکار رشنی ساکت ننشست و با اشاره به واقعیات متعددی عدالتی و سرکوب حقوق کارگران و زحمتکشان در کشورهای امپریالیستی این حقیقت را که ریگان نماینده دروغین حقوق

ایران و عراق نیز مطرح شد. رهبری شوروی با تبلیغ این نکته که مورد افغانستان "نمونه بارز تفکر نوین در دیپلماسی شوروی است" از طرف مقابل دعوت کرد تا برای حل این "درگیریها" با اتحاد شوروی به همکاری بپردازد. حقیقتاً نیز سعی زیادی برای پیدا کردن نقاط آشتی و مسود مذاکره در این زمینه مبذول شد. اما از آنجا که اولامسئله انقلابات در کشورهای چون آنگولا، نیکاراگوئه، السالوادور و مثالهم بکلی با مسئله افغانستان و حضور مستقیم و تعیین کننده ارتش سرخ متفادات است و رهبری انقلابی در این کشورها علیرغم اتحادها با اردوگاه سوسیالیسم با استقلال انقلابی خود را حفظ کرده اند و تا نیا دستجات ضد انقلابی مورد حمایت امپریالیسم در مقطع کنونی در همه جا از موقعیت نامساعدی برخوردارند (در نیکاراگوئه بن بست نظامی کنتراها مورد اعتراف خودشان نیز هست، در آنگولا نیروهای یونیتا و آفریقای جنوبی در برابر سال شکستهای چشمگیری خورده اند و در السالوادور بحران حکومتی با وخیم شدن حال دوازته و بحران هژمونی در طبیعت راست متحد آمریکا بیش از پیش جورا به نفس سحر نیروهای انقلابی تغییر داده است) مذاکرات آمریکا و شوروی نمی توانست از برخی نکات کلی و تلاش برای "حفظ آرامش" فراتر رود. در بنیابیه مشترک با این اجلاس نیز جزمین نکات کلی و "ظواهر" را میدواریها "نکته مشخصی وجود ندارد. تا کید اصلی در این بنیابیه روی "روحیه نوین حاکم بر مناسبات متقابل" و لزوم ادامه هر چه وسیعتر دیا لوگ و مشورتهاست. در مجموع ملاقات چهارم



# ستون آزاد

## پاسخ به "زن" در کلیدر

در شماره ۱۴ پیام کارگر، دوستی حول برخورد دولت آبادی با "زن" در کتاب عظیم کلیدر، مطلبی نوشت. اولاً آنچه که بر آن تاکید داشتیم، خود نوعی احتجاج به نحوه برخورد نوشته‌ها آن در دستنماست. زیرا اگرچه قطعی است که نویسندگان اصلی ترین و نخستین قاضی فکر خویش است، ولی باید توجه داشت که روایت "بیطرفانه" نیز در تصویر توضیح آنچه در اوضاع جامعه ما در آن زمان شاخص بود، حضور نیرومندی داشت. نکته دیگر، انگیزه نگارنده ما آن مقاله است که بدون توجه به مفاصل تاریخی، به یک نقش تبلیغی (یا درست تر بگوییم ضد تبلیغ) اکتفا کرد که این امر، احساس می‌کنم بجای نیست، آنکه مکه موضوع در هر حال نوعی نگرش بقادانه به کتاب است و آنچه به بخش بسیار پیچیده آن یعنی موضوع جایگاه "زن" در کتاب.

پایانیمه، چنین پیشگامی در معرفی و برخورد با اثر کوهین کلیدر، جای تحسین دارد. قبلاً می‌خواهم مدتی که شوم که جنسیت نگارنده ما این سیله مشق (که مرد هستم) نباید نوعی دفاع طغی شود، چون چنین نیت و حتی را ندانم. ضمن آنکه تضاد هر دو سستی را با کمال علاقه به عنوان راهنمایین خواهیم پذیرفت و لااقل بدان توجه جدی خواهیم کرد.

بجاست که ما در هر زمینه‌های با تخریب می‌اندیشیم حاکم بر سرزمین ما آن مقاله کنیم و از این جهت حرفی برای گفتن باقی نمی‌ماند بگوییم. اما همانگونه که منظر را بیان کردیم، ضمن آنکه این اعلام جنگ، مداوم با رژیم انسان ستیز و دشمن ساد است زن و زن ایرانی را سر لوجه خود داریم، به عرصه‌های دیگر مطرح شده در مقاله منشره در "پیام کارگر" می‌پردازیم.

آنچه در ابتدا باید گفته شود، آنستکه در یوسیرتی ساد استی شیخان حاکم نباید به دست و پیزی برای غلبیدن در نوعی فمینیسم منفی، باخت و از به مرد، عنوان یک جنس، یک انسان (همانگونه که زن) ابدل شود. چون به اعتقاد من، این تحریک و هیجان (که ما سقا نه بسیاری از فعالین زن ایرانی در خارج از کشور و بویژه در اروپا با آن همخوانی ناموزون دارند) به ضد خودشان تبدیل خواهد شد.

در رابطه با کلیت مقاله آن دوست گرامی، نکته دیگری نیز باید گفته شود و آن اینکه با طرد اشتها شیم که جد از سرشت آدمی، عواملی بسیار مهم و تعیین کننده موجود دارند که اخلاق و وجدان او را می‌سازد. ما معرمان شکل می‌دهند، به آن طغین می‌گویند. صرف نظر از خصوصیات جنس مرد (که با قصد و ادای صحبت در آن زمینه را ندارم، چون بیشتر از آن ناتوانم)، اخلاق و وجدان مرد سالارانه، "مذهب" مرد سالاری، در همین رابطه کلی قابل بررسی است و از این جهت مثل همه پدیدهای عینی و الحاثات ذهنی، مردود و منفسور است.

و اما جزئیات مطروحه در مقاله نگارنده "زن" در کلیدر. نویسندگان مقاله، در ابتدای نوشته‌هاش، دولت آبادی را مورد سپاس قرار می‌دهد، نه از آن بابت که وظیفه انسانی و واقع گرایانه‌اش را ایفا کرده، بلکه از آنرو که از زندگی و رنج زنان، "تصور استادانه" ای ارائه داد ما است، باید از نشان دادن مرد وزن در یکی از وجایگاه اتهام و ادوری پرهیز نمود، نباید آنچه را که هوش یکی می‌بینیم، سنا پیش جنس دیگری خوانیم. فمینیسم عصیانگر را به نبرد دلورانه واقعی و واقع گرایانه نشانها می‌زن و زحمتکش زن بدل کنیم.

نگارنده ما آن مقاله، "بی‌حقی زنان حتی در این عرصه" (ادبیات پیشرو) را تنها به نام نویسندگان مرد رجوع می‌دهد. باید بمانیم نکته که در این است در عرصه ادبیات جهان و ایران مطرح است، یعنی سپردن مسئولیت و نقش به نویسندگان و ایجاد گران ادبی - هنری زن نیز توجه شود. این نویسندگان مقاله اگر در کنار اعتراض بحق به بعضی بی‌توجهی‌ها و "بی‌حقی‌ها" (که در بسیاری عرصه‌ها و موضوعات مورد بحث مقاله حقیقت دارد) بیشتر به خود نویسندگان زن می‌پردازد، شاید خردمندانه‌تر از آن می‌شد که دیدیم. منظور از بحث درین که به آن اشاره کردیم را، پانویس‌های و به خاطر اجمال بیان می‌کنیم. این عصیان معنوی گونه، اگرچه ما بلا جفا نمی‌نماید و نیست، اما دارای زمینه‌ها و حمل‌هایی عینی است: "بگذار زن‌ها هر قدر که می‌خواهند نظم و نرسا زندگانی ولی کار مردان نیست که مثل زن‌ها بنویسند".

این پیران (اگر اینگونه بنامیم) جوابی هم داشته‌است. رومن رولان در رمان "ژان کریستف" کلماتی را قهرمان آن مرد، ولی اکثر محورهای روانکاوانه در آن به زنان اختصاص دارد، این را ما نشان داد ما است. البته خوب است که زن‌ها بنویسند، بشرط آنکه آنچه را که هیچ مردی نتوانسته‌است که ملاحظه کنند، یعنی

### انشعاب فرقه گرایان ... ادامه از صفحه ۱۴

نما بیننده ضمن پناهندگان اشوتنگارت اما دگی خود را برای سرگزاری سمینا ر پنجم اعلام نمود. بدین ترتیب جریان فرقه گرایان، که از اولین سمینا رسا سریکا نونهای پناهندگی در شهرها نوسر تخم انشعاب و پراکنندگی را کاشته بود، در چهارمین سمینا ر به هدف خود رسیدند و اقلیتی از کانونونها را به راه انشعاب و تحلیل کشا نندند. اکنون گرایش اصولی وظیفه‌دارد، با پیگیری و تعهد بیشتر به کار روتین شده‌ای و اتکا به موازین دمکراتیک را ه متحد کردن جنبش پناهندگان را بهیما بد.

نما بیننده نورنبرگ در سمینا ر آخن گفته بود: "منظور از آمدن ما به این جلسه این نیست که ما این جلسه را دمکراسی و دمکراتیک بدانیم، بلکه ما این جلسه را برخلاف آن کسانی که تابع دمکراسی هستند و از دمکراسی دفاع میکنند و کما نیکه ضد دمکراسی هستند اینجا کرده‌اند و ما در اول جلسه هم گفتیم که ما هیچ رای این جلسه را بر نمی‌توانیم نمی‌شناسیم... اینجا عملاً فرقه‌گرایی است و من عملاً آمده‌ام اینجا از دمکراسی واقعی دفاع کنم، از دمکراسی که بتواند بقول معروف در جهت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی در بیاید و کما نیکه با حزب جمهوری اسلامی در سرکوب خلق حمایت کردند بسیار با دید با آنها ادامه می‌دهد ما ر زده‌اشته‌ایم... ما دیدیم اینجا کما نیکه ما هم نظر هستند آنها را بشناسیم و با آنها بتوانیم کار مشترک بکنیم... چه کما نسی با ما هستند و چه کما نسی با ما نیستند. حال اما اسمش را بگذارید فرقه‌گرایی، گروه‌گرایی... اینسان همچنین در سمینا ر آخن گفته بودند: "کدامیک از شما می‌خواهد منافع کما نیکه پشت سرتان سیاسی است را جانشینا زید. همه ما! هر کس می‌گوید نه، دروغ می‌گوید، هر کس بگوید نه، اصلاً دم نیست و سیاسی نیست... (سخنان نما بیننده کمیته دفاع از پناهندگان فرا نکفورت).

### ملاقات ریگان و گورباچف

گورباچف و ریگان چیز نوینی به بار نیاورد. در اینجا با دید متذکر شد که این "جونوین" با تغییر مواضع دولت ریگان و با اهداف امپریالیسم آمریکا توأم نبوده است. در هیچیک از درگیریهای منطقه‌ای آنها سیاست خود را تغییر ندادند و در واقع امر چرخش اصلی با "تفکر نوین" در دیپلماسی توری صورت گرفته است، امری که در جریان این اجلاس نیز مجدداً خود را به نمایش گذاشت. جنبش جهانی کمونیستی در این تفکر "چیزی" برای با رور کردن مبارزه خود نمی‌یابد. اجلاس اخیر نیز چیزی جز این را به نمایش نگذاشت.

### "جنگ بیس است"

پس از عقب نشینی های مکرر در جبهه ها ، ایرانیان برای اولین بار نشان می دهند که از جنگ خسته شده اند .

در میدان انقلاب واقع در مرکز اصفهان گروهی هیجان زده قریباً دمی زدند ؛ "جنگ بیس است " گروهی از جوانان ن ملبس به لباسهای فقیرانه در حالیکه بر نوار روی پیشانی شان شعار : "رهبر! به ندای خلق گوش فراده " نوشته شده بود ، در میدان موج می زدند .

از اطراف خیابان مرتباً امواج انسانی بیشتری به تظاهرات غیر عادی می پیوستند . در این میان حتی سرپازان و پلیس نیز دیده میشدند . سپس غرش گلوله ها به گوش رسید ، ما موران و انفیوم پوش دولتی ، به روی هم میمانان خسته از جنگ خود آتش گشودند . در خاتمه ۳ کشته و ۴ زخمی برجسای ما شدند .

همان شب فرستنده محلی ، شرکت کنندگان در تظاهرات ضد جنگ را تعدادی "مهاجم و بیگانه" خطاب نمود . فرستنده حتی دخالت عوامل وستون پنجم صدا م حسین را نیز محتمل دانست . . . .

اشپنگیل ۱۳ ژوئن ۸۸

کنگره " ضد نظامی گری و امتناع از خدمت نظام وظیفه " در فرا تکفورت

از طرف "جا مع صلح آلمان - اتحادیه امتناع کنندگان از خدمت نظام وظیفه" (DFGKY) و حزب سبزها در روزهای ۱۴ و ۱۵ ماه مه کنگره ای در شهر فرا تکفورت آلمان غربی با مضمون ذکر شده در بالا برگزار گردید و شرکت کنندگان با تقسیم شدن در گروههای کارا ز زوایای مختلف دستور کار کنگره را مورد بحث ، بررسی و تدقیق و تبادل نظر قرار دادند .

بدعوت برگزار کنندگان ، سازمان ما نیز در این کنگره شرکت کرد و یکی از رفقا پیرا مسون تا ریخه نظامی گری و خدمت نظام وظیفه اجباری در ایران ، تحولات و تغییرات آن در دوران سلطنت پهلوی و دوره حکومت اسلامی سخنرانی کرد . او خلعت فدرمدمی ارتش جمهوری اسلامی ایران را بعنوان یکی از ارکان اصلی ماشین سرکوب فقها تشریح نموده و با تاکید بر "حق ملل در تعیین سرنوشت خویش" و صلحی عادلانه بدون الحاق طلبی و غرامت از دوستی خلقهای ساکن در دو کشور ایران و عراق دفاع نمود . سخنران همچنین به سوالات شرکت کنندگان در کنگره در مورد جنگ ایران و عراق پاسخ گفته و به نقد قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد پرداخته و مواضع سازمان را به تفصیل در خصوص انقلاب و صلح و راه دستیابی به آن توضیح داد . وی همچنین از شرکت کنندگان درخواست کرد که از حق پناهندهگی بی قید و شرط همه ایرانیان فراری از کشور دفاع کنند . شرکت کنندگان در کنگره عمدتاً از کشورهای اروپا شی بودند .

گتیم وجدان جامعه ، سرشت جامعه در شخصیت انسانها تسلط می شود . اگر این امر را بپذیریم ، در می یابیم کاشتنها نکردن مایم . مثلاً در اروپای پیشرفته مدتها قبل به حقوق زنان توجه شد و به همین نسبت احترام متقابل ، همزیستی عادلانه نیز از اندیشه های جامعه به روابط خانوادها و جنس دوگانه جمعیت کشورهای متکامل شد . دلیل دوم اینکه ، در کلیدر ، به نسبت شمار مردان ، موارد منفی شخصیت مرد و تفکر و وجدان القایی در او نیز بیان شد . باست . در مورد بعضی تصورات القایی که حدسیات برخاسته از "ظواهر" واقعیتها هستند ، استحقاق داد ، بهتراست خود زنان ، و بقول رومن رولان با " صداقت " به بررسی بنشینند که تا کنون نادیده است . مثلاً نکتهای را که نویسنده مقاله ، ایرادش دانست : " فدای جان به تنهای نیمنگه جانان " .

و اینکه گریه فرض نویسنده ، غرایز مردانرا ( که برخلاف تصور مقاله نویسنده شرح هم داده است ) در نیافته و نگفته ، نباید با تقابل ویا انکار غرایز زنانها و نواختن غرایز مردانها رکنار قدرت باز دارند مردانها که خلاقیتی و شخصیتی است و تابع قانون مشترک تمدن و غیره نیست ، در یکا که قهرمانان مرد توضیح داده می شود . این قانون کلی در مورد زنان هم صادق است .

اساساً نباید ، این حکایت و روایت ، همراه " زن به عطش نه است و مرد یک " ( و علم ، نشنید نام که تا کجا به ایرتضیه پرداخته است ) دلیل غرایزنا پسندیده دانست . برای اینکه حکم مشترک تمدن و غریزه ، می توان ادعا کرد که زن اگر به علامت " عطش " معرفی شده ، بخاطر آنست که جنس زن ، مهربان ، عاشق ، دوست دار و خواهشان حب و ظریف است و اگر مرد را که حکم جنس او را تعیین می کند ، رد ایل همه دوگانست و چه بسا در مردان ، بدتر و بیشتر . بخاطر داشته باشیم و تا نیک کنیم که تنها زن می تواند مادر باشد ، چون عشق و زایش و مهرورزی ، سرشت و الا ، و الا ترین سرشت زناناست . این نگرش ، درست مقابل نگرش آخوندی و پست فطرتاً ناست که به گمانم نویسنده ای چون دولت آبادی هم نگرش انسانی دارد که کسی منکر آن نیست .

یک داد خواهی پیشداورانرا تکرار می کنم که هدف نگارنده ماین مقاله ، تنها توضیح واقع بینانه نظریات خود بود و اگر موضوع حول " مرد " می گشت ، و اگر مقاله مورد مشاجره ، بیشترین تجدید نظر از مرد به عمل می آورد ، به همان اندازه ، خواهان معیارها آن مشاجره میباشم . به عنوان آخرین دعوی ، می بندارم که فئیسیم صیانا نگر نباید جای تفکر و واقع بینانه را بگیرد و همه انسانها ، وظیفه دارند که زن را ، همسر را ، و مادر را ، بیشتر از مردان بسایند ، چون خدای آفریدگار در زمین اینانند و تکریمی کنم که خیالی و غیر عقلی نگه تمام و شایسته احساسات دیگران را تکرار کرد نام .

" پیورا " ۲۴ مارس ۸۸

### "پیک کا نون"

" پیک کا نون " کا هنامه کا نون در کراخیک ایرانیان در لین شوپینگ سوئد است که شماره اول آن در ژانویه ۱۹۸۸ منتشر شد باست . کا نون در کراخیک ایرانیان در مطلبی تحت عنوان " چرا کا نون سوم " در بر خورد با کشیدن مرزهای ای دی کولوریک و قرقهای در کا نونهای در کراخیک که اساساً بر مبنای مضمون اتحاد بیملی ، می توانست پناهندگان را در ورهم جمع کند ، علت وجودی خود را توضیح می دهد . این شماره پیک کا نون مطالب دیگری از جمله نقد هنری ، چند قصه ، شعر ، و سبک ناوریدنی در چند و چون شیوه های مختلف عمل در تشکلهای ایرانیان در ۲۰۰۰ درج کرد باست .

آدرس : I.D.F Box 618 58107 Linköping

### "شب تاب"

" شب تاب " نشریه ایچدن دفاع از حقوق در کراخیک پناهندگان ایرانی در آخن است . شماره اول آن در بهار سال منتشر شد باست . جمله ای از ویکتور هرگو از کتاب گوئیشت نتر دام را آن یسن صفحه اول خود کرد باست : " مشتاقیم بد! نیم که چگونگی می توان بدون هتک حیثیت خود پناهنده ،

تانون پناهندهگی را خدشده در ساخت . یکی از ابتکارات در گزاین نشریه درج طرحهای متعدد از طرح ایرانی اصغر داری در مورد مسائل پناهندهگی است .

آدرس : PLK Nr: 053849 C 51 Aachen

آدرس جمعیت کک پناهندگان ایرانی که نشریه " اتحاد پناهنده " را منتشر می کند و قبلاً در نشریه شماره ۵ پیام کارگر به ترتیب زیر چاپ شد و بدینوسیله اصلاح می گردد :

Postfach 1506 3540 Korbach

آدرس جدید کا نون دفاع از حقوقی زندانیان سیاسی ایران - ها بورگ

Postfach 540511 2000 Hamburg 54

# معرفی کانونها

## وتشکل های دموکراتیک

انجمن فرهنگی - تحقیقی

بلوچ تشکیل شد

در تاریخ ۱۹ فوریه ۸۸ " انجمن فرهنگی - تحقیقی بلوچ " در کراچی با برگزاری مراسم ادبی - هنری اعلام موجودیت نمود. در این مراسم که به استقبال کم نظیرینا هندگان و آوارگان ایرانی و همچنین بلوچهای پاکستانی روبرو شد، متجاوز از ۵۰۰ نفر شرکت کرد. این مراسم توانست در اولین قدم گامهای مثبتی در راستای معرفی و اشاعه فرهنگ، تعلق بلوچ بردارد.

### کانون فرهنگ و ادب ایران

در گوتنبرگ سوئد

روژه ژوئن در شهر گوتنبرگ سوئد انجمن تازه ای تحت نام " کانون فرهنگ و ادب ایران " تشکیل شد. در این روز حدود ۸ نفر از ایرانیان در مجمع عمومی شرکت داشتند که ضمن بحث ا طریق انتخابات مسئولین کمیته های مختلف کانون را تعیین کردند. این کانون کوشش در جهت گردآوردن ایرانیان و کمک به توسعه و نشر فرهنگ ایران در بین ایرانیان و بوجود آوردن کتابخانه ای از کتابهای فارسی را بعنوان اهداف خود اعلام کرده است.

### شورای دفاع از مبارزات خلقهای

ایران در وین تشکیل شد

این شورا با پیشنهاد منشی خود در تاریخ

۱۹۸۸/۱/۴ با توضیح زیر

اهداف خود را بدین فرموله کرد است:

" ما با اعتقاد به سرنگونی قهرآمیز رژیم جمهوری اسلامی که شرط اولیه هرگونه تحول و دگرگونی در جامعه می باشد و همچنین اعتقاد به جای معنای کسبه توده های زحمتکش در آن حاکم بر سرنوشته خویش باشند و با دفاع قاطع از مبارزات ضد امپریالیستی - دموکراتیک توده های مردم به مثابه اصول اساسی " اهدافی و وظایف زیرین را در دستور کار خود قرار می دهیم:

۱۲ بدین فرموله شد با اهداف عبارتند از: دفاع از آزادیهای بی قید و شرط، دفاع از حقوق سیاسی، اجتماعی، اقتصادی شهروندان ایرانی، دفاع از حق تعیین سرنوشت خلقها، دفاع از خاکی کرد، تساوی زنان و مردان، زندانیان سیاسی، علیه شکنجه، دفاع از زندانیان، علیه جنگ، علیه سرکوب مذهبی، علیه تروریسم رژیم و پشتیبانی از جنبش های رهایی بخش سایر ملل.

عق روح زن را با صداقت تصویر کند \*

می بینیم که مردان از انجام وظیفه اش به دلیل عینی قاصراست، چون زن نیست نویسنده گان پیشرو مرد، تا آنجا که نتوانستند، به موضوع زن پرداختند، با آنکه این نکته که وجدان و مذهب جامعه، که " مذهب عقل " هم بخشی از آنست، وجدان و مذهب مردانه خویش را که آموختند و تقبل همنداشتند، در کتابهاشان دخالت دادند.

ولی آیا ایجاد گران زن که کم نبود فاند، چنین کرد فاند؟

روشن است که خلاق و تنهائی در اینجا پیش از نور و هدایتی است. یکی به دلیل همان مذهب اخلاقی - شخصیتی - وجدانی انسانهای جامعه بود که میدان رانندگی می کرد. مردان جامعه، پیش از جد غلات - شناخت " عق روح زن " هستند، ولی آن مذهب کفار آن نام بردیم، خود زنان جامعه ما بود یکر جمع را به این مذهب کفر آمیز مومن ساخت که فکر کنند " تصویر صادتانه " فروغ فرخزاد نوعی بی آبرو کردن " زنان است و خود زنان جامعه بودند که طعیر غم مردان (نه همه مردان) فرخ زاد ها و دیگران را تکمیل کردند و به صلیب وجدانی کافران را در روحشان بود، کشیدند. در سایر عرصه های که زنان می توانستند به بهترین وجهی تهرمان داستان و تهرمان جامعه باشند نیز کم داریم و اگر نمونه با لار آن ذکر کردیم، به این دلیل است که نام تر و حساس ترود شوهرترین عرصه تضاوت است. و آنجا هم که عشق و قلب، موتور محرک است و نقطه آغازت نامی در لاریها و بزدهایهاست.

نکته دوم در رابطه با مسئولیت ناپندیری زنان در عرصه ادبیات، نصفانها گریه گوئیم، سهل انگاری خودشان است و با ضامن واقعیت هایی که ریشه در ذهن و روح زن دارد. (البته در این عرصه صراحتی به بحث نداریم، چون کمتر از ستلال و بیشتر نزدیک بنا حساسات و وجوه سیات است).

بحث های بسیاری در باره " سنت دیرپای مسلط به زن " و رابطه اش با " سرشت زن " در مقاله دید می شود. آنچه در اولت آبادی، به عنوان یک درد متفکر و مسئول و نیز مرد می که در آرزوی زن، آنرا به حدس و احساس و استلال می توانست ببیند، در کتاب آمد فاست که هم می توان با آن مخالفت بود و هم موافق. ولی نباید با رهمه تصویرها را بردوش نویسنده گذاشت. این بازه وجدان جامعه " سنت دیرپای مسلط به زن " که " سرشت " پاک انسانی و زنانه اش، ظرافت و مهربانی و نیکویی و نیز حسدش سایه مخوف می اندکند، باز می گرد.

پس اگر بلقیس به عنوان مادر، مادری که فقط جنس زن می تواند باشد، مورد ستایش قرار می گیرد، دلآوری - هایش که ضایع فبرامزادری است، قدرت با زمانه های که کلیشی را زیر سلطه دارد، که مادری که علاوه بر مادری سرچشمه نیرو و اندیشه گل محمد هاست، وزنی که تصمیم گیری و قاطعیت با صلاح مرد وارد را دوست، مورد ستایش است، دلیل بر احترام و تجدید نویسنده و همگام نسانهای انقلابی مردان است. و با مارال که کمتر از بلقیس مورد تجدید نیست، سیمای پرصلابت و زیبایی شخصیت اش، از چشم نویسنده مقاله می گریزد که جای تاسف است. اگر دلیل تبعیت مارال از وجدان عمومی که وجدان خود او گنا هاش نمی پندارد، مورد بی لطفی قرار می گیرد، باید متعجب و متاسف بود.

در جامعه ای با قطع تاریخی مورد بحث رمان، دعاوی مقاله نورس آنقدر هم موضوعیت نداشته تا در حد انتظار نویسنده مقاله بدان پرداخته شود. در آن دوران اگر تنها مارال (با اخره) سلاح می گیرد، و از مردان تنها کلیشی بی سلاح می ماند، چندان نباید متعجب بود. دلیلی که ظاهراً ارائه می شود، کیفیت بسالا و کمیت همه گیر جنس است، ولی باید به شدت بزرگی در آرزوی شهروندانش آن کنگل محمد هاد آن می زیستند و نیز در روح قومی که آنها در آن می زیستند، توجه داشت. پروا در تهرمان زن " همپای مردان " در کلید را گستر تنها جنگیدن است، تقریباً مصنوعی و یا لاقط تبعیت از استثنائات است، و اگر قهرمانی (اخلاقاً و یا محسور بودن در داستان) است، بلقیس و مارال و دیگران نقش برجستای دارند و جز قهرمانان هستند. کس، و بسا توجه به اوضاع تاریخی، شخصیت قهرمانی، قهرمانی مادر بودن، قهرمانی گشت، قهرمانی مهربان بودن برجسته تر از قهرمانی در جنگیدن است. " قهرمان آنست که قلب بزرگی داشته باشد " و قطعی نیست که حتماً با زور و اندیشه، فاتح شود " (رومن رولان)، اگر مارال به دلیل همسری با گل محمد " انتخاری " حاصل نمی کند، گل محمد هم در وهمسری چیزی جز " تنگ " (بیشتر از زاییده دید امروز به گذشته و شرایط زمانی وقوع داستان) بدوش ندارد، و اگر گل محمد سلاح به دست می گیرد (و دست زنانه به کفش می آید) مارال همچنان سلاح فلسفی - مخترعانه انتخاریات است. نقاشی چون یک به یک وعده تا به جا بر می شد (در مقاله پیام کارگر)، فقط به نکات مورد مشاجره پرداختیم. باید اضافه کرد که دلیل صحیح و ساطع وجود " صد هائینی که سیاهالهای رژیم اسلامی را مغلوب عشق خود ساختند " تابع تغییر رنگش ها، مذهب عقل وجدان و احساس است که با وج - گیری جنبش ۵۷، بستر آن بود.

نویسنده مقاله سرشت مردان و نویسنده هر دو کلید را، بدین توجه به شرایط زمانی مربوط به جامعه، مورد نگوشت قرار می دهیم. این البته می تواند نظری باشد، ولی به گمان ما بدلیل به مواجرتنا از ستان مقاله نویسنده از کلیدر، می توانم نظری داد هباشم:

کانادا :

اجلاس سران هفت کشور صنعتی آمریکا، ژاپن، آلمان غربی، انگلیس، ایتالیا، فرانسه و کانادا

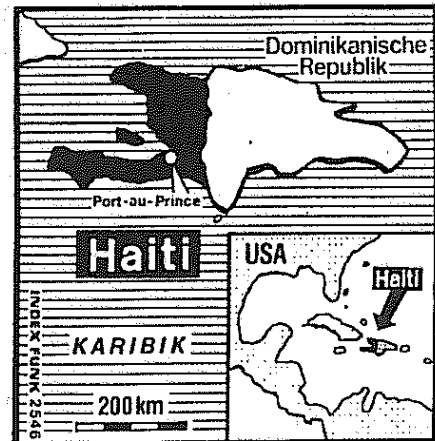


کنفرانس سران هفت قدرت اقتصادی غرب ، آمریکا ، کانادا ، انگلستان ، فرانسه ، ایتالیا ، آلمان فدرال و ژاپن بمنظور تبادل نظر در مورد استراتژی اقتصادی غرب و اتخاذ تصمیم در صورت تشکیل شد . شرکت کنندگان در کنفرانس در ژاپن خود را واقع اقتصادی جهان سرمایه داری ، پس از سقوط بازار بورس در اکتبر سال گذشته ، وضعیت اقتصادی غرب را روبه بهبود و تفاوت بخش توصیف

نمودند مسئله دادن امتیازاتی به کشورهای بدهکار - بویژه در آفریقا - در مورد نحوه پرداخت بدهی ها ، تنزل نرخ بهره و بخشودگیهای جزئی نیز مورد بحث و توافق عمومی قرار گرفت . همچنین سیاست اقتصادی غرب و ضرورت رابطه اقتصادی با شرق ، مسئله محیط زیست ، خلع سلاح ، تحولات شوروی ، مواعظ کمربندی و ... نیز مورد تبادل نظر قرار گرفتند .

سوئد : رکورد تازه در اعتماد به بی غیرقانونی - روزنامه "پرولتار" ارگان حزب کمونیست سوئد در شماره ۲۲ خود آمارهای اعتماد به بی غیرقانونی (اعتماد به بی های کارگری کدخارج از چارچوب اتحادیه های رسمی انجام می گیرند) در نیمه اول سال جاری منتشر کرده است . این روزنامه می نویسد براساس آمار در سال جاری تاکنون ۹۵۰۰۰ کارگر در محل کار رودر مجموع ۱۱۵۷۵ روز دست به اعتماد به بی غیرقانونی زده اند . فقط در ده روز اول ماه مه ۱۲۳۰ کارگر در ۱۵ محل کار رودر مجموع ۱۰۰۰ روز کار اعتماد به بی غیرقانونی کرده اند . جالب اینکه همه این اعتماد به بیها در ارتباط با هم بوده اند . بسیاری مثال اعتماد به بی در کارخانه پتروشیمی بولیدون اعتماد به بی رانندگان تاکسوها ، نفتکش ، اعتماد به بی صنعت آهن ک . آ . در شهر سوتس وال را می توان نام برد . اعتماد به بی غیرقانونی (روز اول ماه مه سال را می توان با مجموع اعتماد به بی غیرقانونی سال ۱۹۸۲ مقایسه کرد . در این سال فقط ۶۸ مورد از این نوع اعتماد به بی رخ داده بود . و یا در سال ۱۹۸۲ فقط ۱۹۹ مورد اعتماد به بی غیرقانونی و حدوداً شش است .

بهدنیال بزرگناری ژنرال هنری ناموسی توسط رئیس جمهور این کشور لسلو مانیکات کسه خود توسط ژنرال ناموسی یک انتخابات به قدرت رسیده بود ، ژنرال ناراضی اقدام به کودتا نمود . در جریان کودتا ، سربازان بدکساح ریاست جمهوری در شهر پورت - او - پرنس حمله نموده و رئیس جمهور را در خانه خود دستگیر نمودند . اختلاف بین رئیس جمهور و ژنرال های ارتش در مورد بزرگناری عده ای از فرماندهان



ارتش بوده است . این برای چندمین بار است که دولت های بوشالی با صلاح دمکرات در آمریکای مرکزی ولاتین توسط اربابان واقعی قدرت یعنی نظامیان سرکوبگر و مزدور میربالیسم کنسار گذا رده می شوند و خود شما بیش دمکراسی فرمایشی آمریکایی که برای مقابله با بحران انقلابی در آن کشورها به صحنه آورده می شوند را بهم میزنند .

لبنان

بر مبنای گزارش روزنامه السفیر چاپ بیروت ، بهدنیال انتشار طرحی از سوی مقام ابوشریف سخنگوی یا سرعفات در مورد امکان مذاکره مستقیم با اسرائیل و به رسمیت شناختن این کشور ، اختلافات درون سازمان آزادی بخش فلسطین مجدداً حاد شده است . بر طبق انطباقات ابوشریف ، سازمان آزادی بخش حاضر است - مبنای قبول طرح دودولت اسرائیلی و فلسطینی با اسرائیل وارد مذاکره شده و این دولت را به رسمیت بشناسد . یک نسخه از پیشنهادهای ابوشریف به وزارت خارجه آمریکا ارائه شده است . السفیر در گزارش خود بویژه به اعتراض جبهه خلق برای آزادی فلسطین به رهبری جرج حبش و نیز سایر سازمانهای فلسطینی نسبت به طرح فوق اشاره نموده و از قول جرج حبش نقل می کند که هیچیک از کاردهای سازمان آزادی بخش حق بیسان نظراتی خارج از چارچوب مصوبات شورای عالی فلسطین را ندارد .

آفریقای جنوبی

بهدنیال رد تقاضای وکیل ش متهم به مرگ معروف به "شن شارب ویلی" از سوی دادگاه عالی رژیم نژادپرست ، اعدا ماین عده به ماه آینه شده موکول شده است . وکیل متهمین در تقاضای خود از دادگاه عالی ، به اعتراف یکی از شاهدین که بعد از ساختگی بودن شهادت خود جباریه دادن شهادت دروغین را طرح نموده است اشاره نموده و خواهان از سرگیری محاکمه می باشد . بارادین تقاضا در حال حاضر تصمیم گیری در مورد این شن نفربا رئیس دولت نژادپرستان است . بهدنیال این ماجرا موج جدیدی اعتراض بین المللی و فشار برای لغو حکم اعدام ش مبارزین ، شدت گرفته است .

پیام کارگر همکاری کنید!

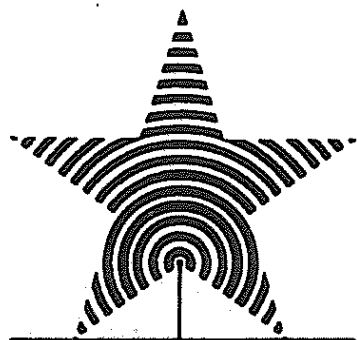
مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرگردگی امپریالیسم آمریکا

## از جان "شش شارب ویلی" دفاع کنیم

شش جوان مبارز آفریقای جنوبی که توسط دادگاه‌های رژیم نژادپرستان بعثت کشته شدند ما موران سرکوب در نظر هرات شهر شارب ویلی به مرگ محکوم شده‌اند، در خطر اعدام قرار دادند. اجرای حکم اعدام آنها که برای تاریخ ۱۹ مارس و آپریل گذشته تعیین شده بود، بعثت مبارزه جهانی بشریت ترقیخواه و فشا بربر دولت آپارتاید به تعویق افتاد. اما مجددا با رد شدن درخواست تجدید محاکمه توسط دادگاه عالی نژادپرستان، اجرای حکم برای روز ۱۹ ژوئیه ۸۸ تعیین گردیده است. این بار نیز کارزار جهانی علیه اعدام انقلابیون سیاه، رژیم نژادپرستان را واداریم به عقب نشینی خواهد کرد و لازم آن گسترش فشار در تمامی زمینه‌های سیاسی اقتصادی و غیره است و این نیز جز با بسیج افکار عمومی و فشا بربر دولت‌های مختلف و سازمان‌های بین‌المللی میسر نخواهد بود. فعالین و دوستان سازمان ما موظفند که با تمام قوا در کمینده‌ها و تجمعاتی که در نقاط مختلف دنیا به همین منظور تشکیل می‌شود شرکت کرده و مبارزه نمایند. با شدت همبستگی بین-



المللی پوز نژادپرستان را به خاک مالیده و انقلاب آفریقای جنوبی را پشتیبانی کنیم.



## صدای کارگر

راه‌پیمای سازمان کارگران انقلابی ایران در راه مبارزه

★ برنامه صدای کارگر هر شب ساعت ۶ روی موج کوتاه ردیف ۷۵ متر برابری ۴ مگاهرتز پخش می‌گردد.

★ این برنامه ساعت ۹ همان شب و ساعت ۶ صبح روز بعد مجدداً پخش می‌گردد.

★ جمعه‌ها برنامه ویژه پخش می‌شود

★ ساعت و طول موج صدای کارگر را به خاطر بسپارید؛ ساعت پخش و طول موج صدای کارگر را به هر وسیله ممکن به اطلاع کارگران و زحماتشان برسانید و آنان را به شنیدن صدای کارگر دعوت نمایید!

## آدرس پیام‌کارگر

POSTFACH  
650226  
1-BERLIN 65

ALIZADI  
B.P. 195  
75564 PARIS  
-CEDEX 12  
FRANCE

## تصحیح و پی‌سوزش

در نشریه شماره ۲۱ در خبر مربوط به راه‌پیمای اول ماه مه در پاریس که مشترکاً با حزب دمکرات کردستان ایران (رهبری انقلابی) انجام گرفته بخاطر نقص گزارش واحد پاریس اشتباهات حرکت مستقیم سازمانی درج گردیده، که بدین وسیله اصلاح میشود. علاوه بر این بجای عکس این آکسیون عکس آکسیون اعتراضی در شهر نانت چاپ شده است.

## نشریات سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) را مشترک شوید!

برای اشتراک نشریات سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) فرم زیر را پر کرده همراه با معادل هزینه اشتراک، رسید بانکی پرداخت ویا وجه نقد به آدرس زیر ارسال نمایید.

نام نشریه	مدت اشتراک	اروپا	امریکا و سایر نقاط با پست هوآئی
راه کارگر ارگان سیاسی سازمان (ماهانه)	<input type="checkbox"/> شش ماه <input type="checkbox"/> یکسال	۲۵ مارک ۵۰	۳۱ مارک ۶۲
راه کارگر بین‌المللی راه کارگر بین‌المللی (ماهانه)	<input type="checkbox"/> شش ماه <input type="checkbox"/> یکسال	۸ مارک ۱۶	۱۰ مارک ۲۰
پیام کارگر ارگان کمیته خاور (۱۵روزه)	<input type="checkbox"/> شش ماه <input type="checkbox"/> یکسال	۲۸ مارک ۵۶	۳۳ مارک ۶۶
ریگای کریکار ارگان کمیته کردستان (ماهانه)	<input type="checkbox"/> شش ماه <input type="checkbox"/> یکسال	۱۱ مارک ۲۲	۱۲ مارک ۲۴
کاری راه ارگان کمیته بلوچستان (ماهانه)	<input type="checkbox"/> شش ماه <input type="checkbox"/> یکسال	۱۱ مارک ۲۲	۱۲ مارک ۲۴

آدرس:

شماره حساب بانکی:

Postfach 650226  
1 BERLIN 65

H-Softanzadeh  
Deutsche Bank Berlin  
Bankleitzahl - 10070000 -  
Konto-Nr: 5208533

نام و نشانی کامل مشترک:  
الطفا تغییراتی تا زمان اطلاع دهید!